

عواقب تحریم‌های جدید

سرانجام با تصویب طرح "مقابله با اقدامات بی‌ثبات کننده ایران" در مجالس سنا و نمایندگان آمریکا، مرحله جدیدی از مقابله و فشار بر جمهوری اسلامی ایران که ترامپ وعده آن را داده بود، فرارسید. این قانون، رئیس‌جمهوری آمریکا را موظف می‌کند که در ظرف ۹۰ روز از تصویب این قانون، مجموعه‌ای از اقدامات و تحریم‌ها را علیه جمهوری اسلامی به مرحله اجرا درآورد.

بخش چهارم این قانون به اعمال تحریم علیه شرکت‌ها و افراد مرتبط با برنامه موشک‌های بالستیک اختصاص یافته است. بخش پنجم، اعمال تحریم‌های مرتبط با تروریسم سپاه پاسداران است که در این بخش آمده است. "نیروی قدس بازوی اصلی دولت ایران برای اجرای سیاست‌های تروریستی و شورشی است. سپاه پاسداران (نه فقط سپاه قدس) مسئول اجرای برنامه بین‌المللی ایران برای اجرای فعالیت‌های بی‌ثبات کننده، حمایت از اقدامات تروریستی بین‌المللی و برنامه موشک‌های بالستیک است. بخش ششم، به اعمال تحریم‌های بیشتر در ارتباط با اشخاص مسئول در نقض حقوق بشر اختصاص یافته است. بخش هفتم، مرتبط با تحریم‌های تسلیحاتی به ایران یا از ایران به کشورهای دیگر است.

و بالاخره بخش مهمی از این مصوبه، بخش سوم آن تحت عنوان استراتژی منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات متعارف یا غیرمتعارف ایران در خاورمیانه و شمال آفریقا است که وزیر خارجه، وزیر دفاع، وزیر خزانه‌داری و مدیر آژانس اطلاعات ملی را موظف می‌سازد که حداکثر تا ۱۸۰ روز پس از تصویب این قانون و هر دو سال یکبار، باید به‌طور مشترک، راهبردی را در جهت مقابله با تهدیدها و فعالیت‌های متعارف و غیرمتعارف ایران علیه ایالات متحده و متحدان کلیدی در خاورمیانه، شمال آفریقا و ماورای آن تدوین کرده و به کمیته‌های مربوطه در کنگره تسلیم کنند. این شامل خلاصه‌ای از طرح‌ها، ابزارها و اهداف نزدیک و بلندمدت ایالات متحده، برای مقابله با فعالیت‌های بی‌ثبات کننده ایران، از جمله شناسایی کشورهایی که هدف مشترکی در مقابله با اهداف بی‌ثبات کننده ایران دارند. همچنین شامل ارزیابی از قابلیت‌های نظامی و سایبری رژیم، انواع و میزان کمک‌های مالی، آموزشی، دخالت در خطوط بین‌المللی کشتیرانی تجاری، تلاش ایران برای تضعیف یا برانداختن

در صفحه ۲

برگ دیگری از دفتر مبارزات سندیکا و کارگران نیشکر هفت‌تپه

هفت‌تپه پوشیده نبود. از این رو کارگران، آگاهانه و به شدت با واگذاری شرکت به بخش خصوصی مخالف بودند و این مخالفت را با اعتصاب و تجمع و راهپیمایی و دیگر اشکال مبارزه، نشان می‌دادند. به یمن همین اعتصابات و مبارزات شورانگیز کارگران بود که دولت نتوانست این شرکت را به فوریت به بخش خصوصی واگذار نماید. کشمکش میان دولت و کارگران نیشکر هفت‌تپه در این زمینه، اگر چه پس از یک دوره حدوداً پانزده ساله، سرانجام به سود دولت رقم خورد، اما کارگران نیشکر هفت‌تپه، دیگر آن کارگران ۱۵ سال قبل نبوده و نیستند. کارگران نیشکر هفت‌تپه در طی این دوره و در جریان مبارزات خود، تجارب بسیار مهمی کسب نموده و شناخت بهتری نسبت به دولت پیدا کرده‌اند.

در صفحه ۳

پس از واگذاری مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به بخش خصوصی در بهمن سال ۹۴، دور جدیدی از اعتراضات کارگری در این مجتمع آغاز شده که تا به امروز ادامه یافته است. دولت که مصمم بود در همان سال‌های اولیه دهه هشتاد این شرکت را به بخش خصوصی واگذار کند، به ترفندهای گوناگونی برای کاهش هزینه‌های شرکت متوسل شد تا بتواند آن را به قیمت هرچه ارزان‌تری در اختیار سرمایه‌داران مورد نظر خود در بخش خصوصی قرار دهد. در همین راستا پرسنل مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه را به تدریج از هفت هزار به چهار هزار نفر تقلیل داد. تنها مقدمات و گام‌های اولیه برای خصوصی‌سازی این شرکت، اخراج هزاران کارگر را در پی داشت. اما عواقب و نتایج فاجعه‌بار خصوصی‌سازی‌ها، بر کارگران نیشکر

جمهوری اسلامی و جرم و جنایت علیه کودکان

چه اتفاقی افتاده که جامعه ما این قدر سنگدل، بی‌رحم و خشن شده است؟! از مرگ بنی‌تا تا آتنا، از کیمیا تا پریا، و کودکانی که برای اعضای بدن‌شان سلاخی می‌شوند، از کرمان تا دروازه غاز.

ایا آدم‌هایی که دست به این جنایات می‌زنند، مقصر اصلی هستند و با حذف فیزیکی آن‌ها این معضل بزرگ حل می‌شود؟! نزدیک به ۴ دهه است که جمهوری اسلامی با همین تفکر دست به اعدام این "تبهکاران تباه شده"، می‌زند و این تفکر را با حجم وسیعی از تبلیغات به میان بخش بزرگی از جامعه برده است. اما اگر برآستی

در صفحه ۶

جنایتکاران، جنایت خود را جار می‌زنند

"بعد از چند ماه بی خبری مطلق از سرنوشت عزیزانمان، ما، خانواده‌ها را به جلوی درب زندان فرا خواندند. همه پریشان حال در جلوی زندان جمع شده و منتظر بودیم تا بدانیم چه بر سر فرزندانمان آمده است. هیچ کس را یاری گفتن کلامی نبود، سکوت بود و سکوت. همه در بیم و هراس بودیم. اضطراب و نگرانی در نگاه همه موج می‌زد. شایعه قتل عام زندانیان، راه نفس را از ما گرفته بود. در چنین فضایی پر از وحشت و مرگ، پر از امید و ناامیدی، جملگی بر دهان رئیس زندان چشم دوخته بودیم. در

در صفحه ۸

یادداشت‌های سیاسی

شاملو، شاعر زندگی

در صفحه ۱۲

سوانح کاری در مثلث شوم

در صفحه ۱۱

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در صفحه ۵

عواقب تحریم‌های جدید

دولت‌های خاورمیانه، حمایت از رژیم اسد و بالاخره خلاصه‌ای از اقدامات یک‌جانبه ایالات متحده یا همکاری با دولت‌های خارجی برای ممانعت از ارسال سلاح به گروه‌های تروریست خواهد بود. واکنش سران و مقامات بالای رژیم به این مصوبه کاملاً محتاطانه بود. چراکه از دیدگاه آن‌ها، هر واکنش جدی به معنای افتادن در دام ترامپ برای لغو برجام است. از این‌روست که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در نخستین واکنش خود، آن را نه نقض توافق هسته‌ای، بلکه نقض روح برجام اعلام کرد. به بیانی ساده، از دیدگاه وزارت خارجه، هدف از توافق هسته‌ای بهبود مناسبات اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ جهان با جمهوری اسلامی و خاتمه هرگونه تحریمی بود نظیر آنچه اکنون به خطمشی رسمی اتحادیه اروپا تبدیل شده است و دولت آمریکا با تحریم‌های جدید، خلاف آن اقدام نموده است.

در ارتباط با همین موضع‌گیری بود که روحانی به گروه‌های رقیب هشدار داد باید "هوشیاری‌مان را حفظ کنیم" او حتی به قرآن متوسل شد و گفت: این‌طور نباشد که یک‌ایه را بخوانیم و آیه دیگر را فراموش کنیم. همه این آیات کنار هم بوده و ما را برای مقابله هدایت می‌کنند. او در ضمن سخنان خود پیامی ضمنی نیز به دولت آمریکا فرستاد و افزود: "ما مخالف منافع دیگر کشورها نیستیم و می‌خواهیم کشورهای دیگر به منافعیان برسند، اما اعمال تحریم و فشار را نمی‌پذیریم. اما این پیشنهاد روحانی در واقعیت امر یک اظهار نظر توخالی است. چراکه نه او تصمیم‌گیرنده بده و بستن‌ها با دولت آمریکاست و نه حل اختلاف به‌سادگی با این بده و بستن ممکن است. دولت آمریکا می‌خواهد توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی را به نفع توسعه‌طلبی امپریالیستی خود در خاورمیانه حل کند و جمهوری اسلامی هم به‌سادگی نمی‌تواند تسلیم شود، چراکه این سیاست جزئی از وجود و موجودیت آن است.

لاریجانی، رئیس مجلس نیز که یکی دیگر از اعضای شورای امنیت ملی به‌عنوان ارگان تصمیم‌گیرنده تحت نظارت خامنه‌ای در مورد مسائل مهم رژیم است، در کل انکار کرد که اتفاق جدیدی رخ داده است. او گفت: "این موضع چیز جدیدی نبوده و بخش‌هایی به تحریم‌ها اضافه شده است. مقدار زیادی جنبه تبلیغاتی دارد. باید به این موضوع توجه شود که در دام آن‌ها نیافتیم که قصد دارند مسیر را به سمت دیگری بکشانند، به رسانه‌ها توصیه می‌کنم به‌اندازه‌ای که واقعیت دارد به مصوبه اخیر آمریکایی‌ها بپردازند، به دلیل این‌که آن‌ها سعی دارند اضطراب ایجاد کنند و روند سرمایه‌گذاری در کشور را مختل و مردم را ناامید کنند. تأثیر آن هم در زندگی مردم بسیار نازل است."

اما برخلاف این اظهار نظر رئیس مجلس و دیگر مقامات رژیم، گرچه تحریم‌های جدید، در ابعاد تحریم‌های ناشی از پرونده هسته‌ای نیست، اما قطعاً عواقب و نتایج جدید و جدی برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت. به‌ویژه اگر مصوبه جدید کنگره آمریکا را در چارچوب استراتژی

دولت آمریکا در خاورمیانه برای تحکیم هژمونی خود در مقابل قدرت‌های رقیب امپریالیستی مدنظر قرار دهیم. دولت آمریکا برای تحقق هدف این استراتژی در تلاش است، تقریباً عموم کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را تحت رهبری خود متحد سازد. در این استراتژی جهت اصلی ضربه، جمهوری اسلامی ایران است که بدون آن تحقق هدف استراتژیک ممکن نیست.

مانع جمهوری اسلامی در این استراتژی در کجاست؟ در آنجایی که می‌کوشد جنبش‌های اسلام‌گرای منطقه را در خدمت مقاصد توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی خود برای کسب هژمونی در خاورمیانه، تقویت کند، ثباتی را که امپریالیسم آمریکا و سرمایه جهانی در منطقه به آن نیاز دارند برهم بزند، رژیم‌های عربی موردمحمایت امپریالیسم آمریکا را متزلزل سازد و موجودیت رژیم اسرائیل را به مخاطره اندازد. بنابراین، دولت آمریکا در تلاش است از تمام امکانات خود و دولت‌های متحد منطقه‌ای‌اش استفاده کند، تا این مانع را از سر راه بردارد.

البته برداشتن این مانع به معنای تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. نه منافع دولت آمریکا و حفظ ثبات منطقه‌ای ایجاب می‌کند که جمهوری اسلامی سرنگون شود، چراکه جمهوری اسلامی به‌رغم تضادهایی که با دولت آمریکا دارد، یک رژیم پاسدار نظم سرمایه‌داری است و نه اوضاع سیاسی جهان و توازن قوای قدرت‌های بین‌المللی، امکان لشکرکشی‌های نظامی و سرنگونی را به امپریالیسم آمریکا، می‌دهد.

آنچه امپریالیسم آمریکا می‌خواهد، این است که با استفاده از ابزارها و امکانات متعدد سیاسی و اقتصادی، فشارهای اقتصادی و سیاسی به جمهوری اسلامی را به نحوی افزایش دهد که ناگزیر به عقب‌نشینی در سیاست خارجی، سیاست پان‌اسلامیستی و تلاش‌های هژمونی طلبانه، شود. تحقق این امر نیز ملازم است با تضعیف یک جناح رژیم که تحت رهبری خامنه‌ای در جناح موسوم به اصول‌گرا جای گرفته است و به‌ویژه با تکبیر ارگان‌های سرکوب، سیاست خود را پیش می‌برد و در مقابل تقویت جناح موسوم به معتدل و اصلاح طلب است که خواهان سیاست به‌اصطلاح "تعامل" با دنیای خارج، بده و بستن و عقب کشیدن در سیاست خارجی به نفع آمریکا است.

از همین روست که مقامات آمریکایی اخیراً مکرر از تغییر جمهوری اسلامی با تکبیر نیروهای داخلی سخن گفته‌اند. در مصوبه کنگره آمریکا نیز در اساس، نهادها و ارگان‌هایی مشمول تحریم‌ها هستند که تحت کنترل جناح موسوم به اصول‌گرا و شخص خامنه‌ای قرار دارند.

اما دامنه تأثیر اقتصادی و سیاسی تحریم‌های مصوبه جدید بر جمهوری اسلامی گرچه به‌ظاهر محدود است و قابل‌مقایسه با تحریم‌های گذشته نیست، با این‌وجود به علت نقش و موقعیت اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا در جهان سرمایه‌داری، گاه می‌تواند تأثیراتی نزدیک به تحریم‌های بین‌المللی گذشته داشته باشد.

واقعیتی است ناگفته روشن، که در نتیجه این تحریم‌ها، در حال دامنه سرمایه‌گذاری بین‌المللی که یکی از نیازهای مبرم جمهوری اسلامی است، محدود خواهد شد. چون

انحصارات بزرگ بین‌المللی که یا وابسته به آمریکا هستند، یا انحصارات آمریکایی در آن‌ها سهم و نقش دارند و بالاخره در بازار آمریکا از منافع بیشتری برخوردارند، از ترس تحریم‌های دولت آمریکا، برای سرمایه‌گذاری یا حتی خریدوفروش کالاهای خود احتیاط می‌کنند.

جمهوری اسلامی به فروش نفت و درآمدهای آن وابسته است، اما این درآمدها باید عمدتاً با تبدیل به دلار و از طریق بانک‌های بزرگ جابه‌جا شوند. سیستم بانکی جهان مستقیم و غیرمستقیم، تحت کنترل دولت آمریکاست. لذا، بانک‌ها به‌سادگی نمی‌توانند نقل‌وانتقال میلیارد‌ها دلار را بر عهده گیرند، چون ممکن است مشمول تحریم‌های آمریکا و جریمه‌های سنگین شوند.

همان‌گونه که دیدیم در این مصوبه سپاه پاسداران یک سازمان تروریست، مشمول تحریم اعلام شده است. سپاه پاسداران یک ارگان نظامی درون دستگاه دولتی است و بودجه آن توسط رئیس دستگاه اجرایی هر سال در بودجه سالانه تعیین می‌شود. بنابراین دولت آمریکا هرگاه که سیاستش ایجاب کند، می‌تواند نقل‌وانتقال دلارهای نفتی را بخشی از پولی اعلام کند که برای یک سازمان نظامی تروریست و یک دولت تروریست ارسال می‌شود. بنابراین روشن است که بار دیگر جمهوری اسلامی برای نقل‌وانتقال دلارهای نفتی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. شرکت‌های بیمه بین‌المللی نیز تحت یک چنین شرایطی، به معضل دیگری برای رژیم تبدیل می‌شوند.

تأثیر خیلی فوری این تحریم‌ها را هم در طی چند روز اخیر در ایران دیده‌ایم که بهای ارزهای بین‌المللی سریعاً افزایش و بهای سهام در بورس اوراق بهادار کاهش یافت.

البته تردیدی نیست که کشورهای اتحادیه اروپا از آنجایی‌که منافع کلانی در سرمایه‌گذاری‌های نفتی، گاز پتروشیمی و ماشین‌سازی و صدور کالا، در ایران دارند، در برابر تحریم‌های آمریکا مقاومت خواهند کرد، اما این مقاومت محدود خواهد بود، چراکه به‌رغم افزایش اختلافات و تشدید تضادها میان اتحادیه اروپا و آمریکا، اتحادیه اروپا، برای این‌که بتواند در عرصه بین‌المللی نقش داشته باشد، لااقل در کوتاه‌مدت، چاره دیگری جز اتحاد با آمریکا و دنباله‌روی از آن در مورد ایران را ندارد.

چنانچه در همین چند روز اخیر دیدیم، در اعتراض آن‌ها به مصوبه کنگره "قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها" که در آن تحریم‌های روسیه، کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران، صورت گرفته، اتحادیه اروپا کمترین اعتراضی به تحریم‌ها علیه ایران نداشت، بلکه از روسیه دفاع کرد و از این‌که نباید با تحریم روسیه، منافع اتحادیه اروپا در رابطه با تأمین انرژی از طریق روسیه و سرمایه‌گذاری در این کشور به مخاطره افتد.

علاوه بر این، به‌محض این‌که دولت آمریکا پرتاب موشک ماهواره‌بر جمهوری اسلامی را نقض برجام اعلام کرد، کشورهای اروپایی عضو گروه ۱ + ۵ بار دیگر با دولت آمریکا بیانیه مشترکی در محکومیت جمهوری اسلامی انتشار دادند. مصوبه جدید کنگره آمریکا نه‌فقط اقدامات اقتصادی علیه جمهوری اسلامی را تشدید کرده، نه‌فقط خواستار یک استراتژی سیاسی جامع برای مقابله با جمهوری اسلامی شده

برگ دیگری از دفتر مبارزات سندیکا و کارگران نیشکر هفتتپه

است. این بخشنامه که تبعیض آشکار دیگری علیه کارگران است، مخصوص کارکنان دستگاه اجرایی است و شامل حال کارگران نمی‌شود. بنابراین یکی دیگر از خواست‌های کارگران درحال حاضر، حق بدی آب و هوا و کاهش ساعات کار است.

کارگران نیشکر هفتتپه البته زمانی که هنوز این شرکت به بخش خصوصی واگذار نشده بود نیز هزار و یک مشکل داشتند، اما بعد از واگذاری، این مشکلات تشدید شده و معضلات جدیدتر و حادثتری نیز به آن افزوده شده است. حرف کارگران هفتتپه اکنون این است که اگر سرمایه‌دار بخش خصوصی نمی‌تواند دستمزد کارگران را بموقع بپردازد، اگر نمی‌تواند پاداش و حق‌بهره‌برداری کارگران را بپردازد، اگر نمی‌تواند بیمه کارگران را بموقع رد کند و سهم ۴ درصدی هزینه بازنشستگی پیش‌ازمعد کارگران را به حساب تامین اجتماعی واریز کند و اگر نمی‌تواند مزایایی که تاکنون کارگران از آن استفاده می‌کرده‌اند را به کارگران بدهد، پس بهتر است شرکت را به دولت برگرداند. کارگران نیشکر هفتتپه که از روز اول هم با تصمیم دولت مبنی بر واگذاری شرکت به بخش خصوصی مخالف بودند، اکنون خواهان آن هستند که مانند گذشته، دولت اداره امور شرکت را بدست گیرد.

کارگران مبارز نیشکر هفتتپه و سندیکای آن‌ها برای تحقق این خواست‌ها، ده‌ها بار دست به اعتصاب و تجمع و راهپیمایی زده‌اند. سلسله اعتصابات و اعتراضات کارگران که در اسفند ۹۴ و در آستانه واگذاری این شرکت به بخش خصوصی به اوج خود رسیده بود، با وعده‌هایی که در آن مقطع از طرف کارفرمای آینده شرکت به کارگران داده می‌شد، به پایان رسید. اما خیلی زود پوچ بودن این وعده‌ها بر ملا و اعتراضات و اعتصابات کارگران از سر گرفته شد که تا امروز ادامه یافته است. هفتتپه در سال ۹۵ ده‌ها اعتصاب و تجمع داشت که در مواردی تا یازده روز نیز ادامه داشت. از ابتدای سال ۹۶ تاکنون نیز کارگران هفتتپه، اعم از کارگران شاغل و بازنشسته، ده‌ها بار دست به اعتصاب و تجمع و راهپیمایی زده و در چند مورد نیز اقدام به بستن جاده بین‌المللی اهواز - اندیمشک نموده‌اند.

در اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران (۱۳ الی ۱۷ خرداد) که منجر به مسدود شدن جاده بین‌المللی اهواز - اندیمشک شد و خانواده کارگران نیز حضور پررنگتری در آن داشتند، قائم‌مقام مدیریت شرکت (سیامک نصیری‌افشار) توام با وعده رسیدگی به خواست‌ها، فعالان اعتصاب و اعضای سندیکا را به اخراج تهدید کرد و در پی آن بیش از ۳۰ تن از کارگران اخراج یا تعلیق شدند. اعتصاب و تجمع اما در روزهای بعد (۲۱، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ خرداد) ادامه یافت تا این‌که سرانجام از مجموع خواست‌های کارگران فقط دستمزد فروردین به حساب آن‌ها واریز شد. از این‌رو در تیر ماه نیز اعتصاب و اعتراض ادامه یافت. اول تیر کارگران بخش صنعت در حمایت از ۳۰ کارگر اخراجی و برای بازگشت به کار آن‌ها، دست از کار کشیدند و کارفرما مجبور شد آن‌ها را به سر کارهای خود بازگرداند. اما از آنجا که سایر

را به حساب سازمان تامین اجتماعی واریز کنند که حدوداً ۴ درصد حق بیمه‌ای است که بابت حضور کارگران در مشاغل سخت و زیان‌آور پرداخت شده است. این موضوع اگرچه پیش‌از واگذاری شرکت به بخش خصوصی نیز یکی از مشکلات کارگران برای بازنشستگی پیش‌ازمعد بود، اما مانع جدی برای بازنشستگی کارگران نبود. کارفرما که دولت بود، در مورد پرداخت سهم ۴ درصدی به سازمان تامین اجتماعی، با این سازمان کنار می‌آمد و در نتیجه مانع جدی برای بازنشستگی پیش‌ازمعد کارگران نبود و کارگران زیادی نیز با همین شرایط بازنشسته شده‌اند. اما پس از واگذاری شرکت به بخش خصوصی، به علت واریز نشدن سهم ۴ درصدی کارفرما، احکام بازنشستگی کارگرانی که از اسفند ۹۵ پایان کار گرفته‌اند، صادر نشده و در نتیجه سازمان تامین اجتماعی نیز از پرداخت مستمری بازنشستگی به این گروه از کارگران خودداری نموده است.

باز در همین رابطه، باید از عدم پرداخت بیمه کارگران شاغل به سازمان تامین اجتماعی نام برد. به‌رغم آن‌که سهم بیمه کارگران از دستمزد آن‌ها کسر شده اما کارفرما آن را به حساب سازمان تامین اجتماعی واریز نکرده است. این سهل‌انگاری یا سودجویی از پول کارگران، موجب آن شده که دفترچه بیمه کارگران تمدید اعتبار نشده و کارگران نمی‌توانند از این دفترچه‌ها استفاده کنند. به جز این‌ها، کارگران هفتتپه در جریان مبارزات خود، برخی امتیازات و مزایای دیگری مانند پاداش و حق‌بهره‌برداری، لباس و کفش کار و نظائر آن نیز بدست آورده بودند که عمل به آن، به امری روتین تبدیل شده بود. اما این امتیازات و مزایا در این دوره، یا بکلی حذف، یا با اشکالات جدی مواجه شده‌اند که این موضوع نیز اعتراضات شدید کارگران را در پی داشته است.

اما این هنوز تمام تهاجمات کارفرمای جدید و تغییرات در نحوه اداره شرکت نیست. نصب صدها دوربین دیجیتال در جای‌جای شرکت، استقرار نیروهای انتظامی در محل شرکت، ایجاد فضای پلیسی - امنیتی شبه‌پادگانی برای کنترل، سرکوب و تشدید استعمار کارگران، از جمله سوغات‌های کارفرمای جدید بخش خصوصی است که برای کارگران این شرکت به ارمغان آورده است. مطابق اظهارات کارگران هفتتپه، پس از نصب این دوربین‌ها، دستکم ۳۰ کارگر اخراج شده‌اند. کارگران نیشکر هفتتپه، نسبت به این اقدامات کارفرما به شدت معترض و خواهان تغییر این وضعیت، برچیدن تمام دوربین‌های کنترل کارگران و نیروهای انتظامی از شرکت هستند. کارگران سخت‌کوش کشت‌وصنعت نیشکر هفتتپه که در شرایط دشوار و گرمای طاقت‌فرسای ۵۰ درجه کار می‌کنند، مدت‌هاست خواهان حق بدی آب‌هوا هستند. مدیریت بحران استانداری خوزستان، اخیراً بخاطر گرمای زیاد در فصل تابستان، بخشنامه‌ای برای کاهش ساعات کار صادر نموده

آن‌ها به اهمیت اتحاد و همبستگی کارگری بهتر و بیشتر پی‌برده‌اند. طعم شکست‌ها و پیروزی‌های متعددی را چشیده‌اند، به نیروی خود پی‌برده‌اند، خود را بهتر شناخته و تا حدودی سازمان یافته، تشکل مستقل و سندیکای خود را ایجاد کرده‌اند. کارگران مبارز هفتتپه، آگاهتر و متشکل‌تر شده‌اند. درجه آگاهی و تشکل امروز کارگران هفتتپه با ۱۵ سال قبل، قابل‌قیاس نیست و مهم‌تر آنکه هیچ‌یک از این‌ها را نمی‌توان از کارگران پس گرفت! علاوه بر این، در عرصه مطالبات روزمره نیز گام‌هایی به جلو برداشته و دستاوردهایی داشته‌اند که آن‌ها را نیز به سادگی نمی‌توان از کارگران پس گرفت.

کارفرمای جدید نیشکر هفتتپه که با حرص و ولع بیشتر و برای استثمار شدیدتر کارگران وارد این مجتمع شده است، حذف تمام دستاوردها، تشدید فشار کار، ارباب و کار برده‌وار کارگران را در سرلوحه برنامه خود قرار داده است. بسیار بدیهی‌ست که کارگران هفتتپه نه فقط در برابر این تهاجمات بایستند و به مبارزه برای حفظ دستاوردهای خود ادامه دهند، بلکه همچنین طبیعی است و حق آن‌هاست که این تلاش و مبارزه را برای بهتر شدن وضعیت معیشتی و حقوقی و کسب دستاوردهای جدید نیز ادامه دهند. خواست‌ها و انگیزه اصلی مبارزه کارگران نیشکر هفتتپه در لحظه کنونی، در اساس با این تهاجم و تغییر نحوه اداره شرکت و تلاش سرمایه برای تشدید استثمار و بازستاندن دستاوردهای مبارزاتی کارگران هفتتپه گره خورده است.

یکی از خواست‌ها یا یکی از عرصه‌های نبرد کارگران با کارفرمای جدید، پرداخت بموقع دستمزد است. سال‌های نخستین دهه هشتاد، دستمزد کارگران هفتتپه همواره با چند ماه تاخیر پرداخت می‌شد. اما کارگران شجاع و مبارز هفتتپه، طی یک رشته اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی، سرانجام توانستند پرداخت بموقع دستمزدها را بر دولت تحمیل کنند. پرداخت بموقع دستمزد، دستاوردی است که ثمره اتحاد و استمرار مبارزه کارگران هفتتپه و فعالیت سندیکای آن‌ها است. درحالی‌که در بسیاری از شرکت‌ها و کارخانه‌ها، دستمزدها با چند ماه تاخیر پرداخت می‌شد، پرداخت بموقع دستمزد، موفقیت بزرگی بود که در پرونده کارگران هفتتپه و سندیکای آن‌ها به ثبت رسید. پس از واگذاری شرکت به بخش خصوصی دستمزدها همواره با چندماه تاخیر و پس از چند اعتراض و اعتصاب پرداخت می‌شود.

موضوع دیگری که در طی حدود یک سال‌ونیمی که از واگذاری شرکت نیشکر هفتتپه به بخش خصوصی می‌گذرد، سبب اعتراض مداوم کارگران است، وضعیت بازنشستگی کارگران در این شرکت است. اصل بر این است که، کارگرانی که در قالب قانون مشاغل سخت و زیان‌آور به صورت پیش‌ازمعد بازنشسته می‌شوند، برابر مقررات تامین اجتماعی کارفرمایانی که مشمول این قانون می‌شوند، باید بابت بازنشستگی پیش‌ازمعد هر کارگر، مبلغی

برگ دیگری از دفتر مبارزات سندیکا و کارگران نیشکر هفتتپه

جمع‌بندی

خواست‌های کارگران برآورده نشد، عموم کارگران هفت تپه، اعم از کارگران بخش صنعت یا کشاورزی، کارگران شاغل رسمی یا روزمرد و یا کارگران بازنشسته با اعتراضات متعدد دیگری در ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۴ و ۲۸ تیر وارد مرداد ماه شدند. در ۱۷ تیر کارگران بازنشسته به نشان اعتراض برق شرکت و سیستم مخابرات آن را قطع کردند. دوم مرداد بار دیگر همه کارگران نیشکر هفتتپه همراه با شماری از اعضای خانواده خود در محوطه کارخانه دست به تجمع زدند. اعتراض در ادامه خود به جاده ترانزیتی شوش - اهواز کشیده شد و جاده مسدود شد. این اعتصاب و تجمع در حالی صورت گرفت که مدیریت شرکت فضای امنیتی - پلیسی شدیدی را بوجود آورده بود و چپ و راست کارگران را تهدید می‌کرد و تمامی پرسنل سه شیفت حراست را نیز به مقابله با کارگران فرستاده بود. سه‌شنبه سوم مرداد ۸ تن از فعالان اعتصاب و اعتراض، در یک یورش شبانه بازداشت شدند. فردای آن روز (۴ مرداد) ۵ کارگر دیگر با هماهنگی و همکاری حراست و مدیریت شرکت، توسط نیروهای اطلاعات در محل کارخانه دستگیر و روانه زندان شدند. در عین حال اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه نیز به نحو محسوسی تحت فشار قرار گرفتند. دستمزد چند تن از اعضای سندیکا را بلوکه کرده اند. پس از چند ماه تاخیر، وقتی دستمزد اردیبهشت به حساب کارگران واریز شد، دستمزد سه تن از اعضای سندیکا، فریدون نیکوفرد، جلیل احمدی و قربان علی‌پور پرداخت نشد.

سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه نسبت به این اقدامات سرکوب‌گرانه به سرعت واکنش نشان داده و در بیانیه سوم مرداد خود، ضمن موضع‌گیری علیه این اقدامات سرکوب‌گرانه و اطلاع‌رسانی، خواستار رسیدگی فوری به خواست‌های کارگران شد. سندیکا همچنین خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط بازداشت‌شدگان شد و بر تداوم اعتصاب تا آزادی تمام کارگران دستگیر شده تاکید ورزید. چهارم مرداد، اعتصاب و تجمع ادامه یافت. آزادی فوری و بی‌قید و شرط بازداشت‌شدگان و بازگشت به کار آن‌ها به خواست‌های کارگران اضافه شد. تلاش قائم مقام شرکت (سیامک نصیری‌افشار) و مدیر کارخانه (مومن) برای پایان دادن به اعتصاب و شکستن آن به جایی نرسید. شمار زیادی از کارگران و خانواده‌ها بهرغم جو پلیسی شدید، در مقابل ساختمان دادگاه شهر شوش دست به تجمع زده و خواستار آزادی کارگران زندانی شدند. مطابق اطلاعیه‌ای که سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه در هفتم مرداد انتشار داد، ده تن از کارگران بازداشت شده شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در زندان دزفول پس از محاکمه در دادگاه شوش توسط دادستان به طور موقت و با سپردن کفالت یا فیش حقوقی از زندان آزاد شدند. اینلنا روز هشتم مرداد اعلام کرد، همه کارگران بازداشت شده آزاد شده‌اند.

جمع‌بندی از مبارزات دلاورانه و خستگی‌ناپذیری کارگران هفتتپه در این دوره، حاوی چند نکته و شاخصه مهم است که مجموعاً بیانگر ارتقاء آگاهی سیاسی و تقویت تشکلیابی کارگران است. نخستین موضوع، استمرار تحسین برانگیز مبارزه و پیگیری خواست‌هاست. مبارزات مستمری که در عین حال با ایستادگی در برابر تعرض سرمایه، پاسداری از دستاوردهایی که در طول سالیان دراز بدست آمده و تلاش برای کسب دستاوردهای جدید همراه بوده است.

شاخصه مهم دیگر، اتحاد و یکپارگی کم‌نظیر کارگران بخش‌های مختلف است. در کارزار مبارزاتی و در اعتصابات و تجمعات اعتراضی مکرر، ما نه فقط شاهد همراهی کارگران شاغل با اعتراضات کارگران بازنشسته و پشتیبانی شاغلین از خواست‌های بازنشستگان هستیم، بلکه همچنین شاهد نمونه درخشانی از اتحاد و یکپارچگی تمام کارگران اعم از کارگران بخش صنعت یا کشاورزی، کارگران رسمی یا روزمزد و کارگران شاغل یا بازنشسته هستیم. کارگران آگاه و هوشیار هفتتپه در طی تمام مبارزات سال جاری (و نیز سال گذشته) این اتحاد و یکپارچگی را حفظ کردند و تمام تلاش‌های مذبحانه برای ایجاد نفاق و چنددستگی در میان کارگران را خنثا کردند. هرچا پیروزی و موفقیتی بدست آمد یا کارفرما مجبور به عقب‌نشینی شد، در اثر همین اتحاد و مبارزه متشکل و یکپارچه کارگران بود.

موضوع بعدی، روحیه اعتراضی و نترسی کارگران در برابر تهدیدات مکرر کارفرما و حامیان آن، واکنش اعتراضی یکپارچه آن‌ها نسبت به تعرض دستگاه سرکوب و امنیتی و بازداشت تعدادی از کارگران است. وقتی که شماری از کارگران و فعالان اعتصاب بخاطر سازماندهی یا شرکت در اعتراضات بازداشت شدند، همه کارگران بدون استثنا خواهان آزادی فوری آن‌ها شدند و تا آزاد شدن تمام آن‌ها به تجمع و اعتصاب ادامه دادند.

نکته بسیار مهم دیگر، واکنش بجای کارگران در مورد تشدید سیاست سرکوب در هفتتپه از طریق نصب دوربین‌های کنترل و استقرار نیروهای انتظامی در محل شرکت است. کارگران آگاهند که این اقدامات، در خدمت ناامنی بیشتر شغلی، تشدید فشار کار و استثمار آن‌هاست. از همین رو خواستار برجسته شدن این دوربین‌ها و ترک نیروهای انتظامی از شرکت هستند.

موضوع بعدی که بسیار مهم است، نقش و اهمیت سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه در این مبارزات است. کارگران پیشرو و فعالان سندیکا پس از یک دهه فعالیت و کار منظم و آگاه‌گرانه در میان کارگران، پیوندهای تنگاتنگ لازم با توده کارگران این شرکت برقرار نموده و آن را مستحکم نموده‌اند. کارگران که به اهمیت سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه و فعالیت‌های

مبارزاتی آن پی‌برده‌اند، بر گرد آن حلقه زده حامی و پشتیبان این سندیکا که نماینده تمام کارگران و در عین حال سمبل اتحاد و یکپارچگی آن‌هاست، می‌باشند. سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه در جریان اعتراضات کارگران با هوشیاری توانست بموقع موضع‌گیری و خبررسانی کند و با صدور اطلاعیه‌هایی، معضلات کارگران هفتتپه را، در سطح نسبتاً وسیعی رسانه‌ای کند.

نکته بعدی تقویت همبستگی کارگری نه فقط در میان کارگران هفتتپه، که در مقیاس عمومی‌تر است. کارگران نیشکر هفتتپه و سندیکای آن‌ها از چنان محبوبیت و اتوریته‌ای در جنبش کارگری ایران برخوردار هستند که علاوه بر احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست، تقریباً تمام تشکلهای کارگری و تشکلهای فعالان کارگری از آن‌ها حمایت کردند و قیل از همه، این سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه بود که بیانیه سوم مرداد سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه را همان روز انتشار داد و از تلگرام خود پخش کرد و در عین حال خود نیز همان روز بیانیه‌ای در حمایت از مبارزات و خواست‌های کارگران هفتتپه و سندیکای آن‌ها صادر نمود. سندیکای کارگران شرکت واحد در بیانیه خود بر "تقویت تشکل، اتحاد و همبستگی" تاکید نمود. بدین‌سان، در همین چند ماهی که از سال جاری می‌گذرد، دومین گام مهم در جهت تقویت و تحکیم اتحاد و همکاری نزدیک تر این دو سندیکای کارگری برداشته شد. چراکه با صدور بیانیه مشترک آن‌ها که توسط حسن سعیدی نماینده سندیکای کارگران شرکت واحد، به یکصدوششمین اجلاس سازمان جهانی کار ارائه شد و نیز سخنرانی وی پیرامون مشکلات کارگران هفتتپه، نخستین گام این اتحاد و همکاری فعال برداشته شده بود. در سطح جهانی نیز برخی از سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری از کارگران هفتتپه حمایت کردند که از جمله می‌توان به اعتراض "روزمن" دبیرکل فدراسیون بین‌المللی کارگران صنایع غذایی، کشاورزی و خدمات، نسبت به بازداشت کارگران هفتتپه اشاره کرد. این فدراسیون همچنین با صدور بیانیه‌ای، ضمن حمایت از کارگران هفتتپه، از اتحادیه‌های کارگری عضو خود و نیز سایر اتحادیه‌های کارگری خواست که از مطالبات کارگران نیشکر هفتتپه حمایت کنند.

تمام شاخصه‌ها و نکاتی که به اختصار به آن اشاره شد، نشان‌دهنده ارتقاء آگاهی سیاسی، تقویت روحیه اعتراضی، تقویت همبستگی کارگری و تقویت تشکلیابی کارگران شرکت نیشکر هفتتپه است. در هفتتپه نیز مانند بسیاری از کارخانه‌ها و موسسات دیگر، اگرچه کارگران در اشکال متنوعی دست به مبارزه زده‌اند، اما اعتصاب و تجمع، کم‌اکان عمده‌ترین شکل مبارزه است. اعتراضات هفتتپه مانند بسیاری از واحدهای دیگر در عین حال به ما نشان داد که اشکال رایج‌تر مبارزه - از نوع مسدود کردن جاده، راهپیمایی، قطع برق و تلفن شرکت - که بیانگر روحیه اعتراضی کارگران است، در حال افزایش است و حضور خانواده‌ها در اعتراضات کارگری به پدیده دائمی تبدیل می‌شود.

در پایان به این نکته باید اشاره کرد که مبارزه

عواقب تحریم‌های جدید

است، بلکه این امکان را به دولت این کشور نیز داده است که مستقیماً با در همراهی با دولت‌های دیگر، حتی کشتی و هواپیماهای جمهوری اسلامی را به بهانه حمل‌ونقل سلاح مورد تجسس قرار دهند.

اما اقدامات دولت آمریکا محدود به آنچه قرار است بر طبق این مصوبه در آینده پس از امضای آن توسط رئیس جمهوری آمریکا به مرحله اجرا درآید، نیست. از وقتی که ترامپ بر سرکار آمد، تلاش نموده است با محوریت عربستان به یک اتحاد سیاسی از دولت‌های منطقه علیه جمهوری اسلامی شکل دهد و پیشرفته‌ترین تسلیحات را در اختیار آن‌ها قرار دهد. دولت آمریکا برای تحقق استراتژی خود و چنانچه منافعی ایجاد کند، حتی می‌تواند، جمهوری اسلامی و دولت‌های منطقه‌ای را به یک درگیری نظامی مستقیم با یکدیگر بکشاند. در عین حال همان‌گونه که در طول چند هفته اخیر شاهد بودیم، کوشیده است دامنه تحرکات نیروی دریایی جمهوری اسلامی را در خلیج فارس محدود کند. تمام این اقدامات اجزاء تشکیل‌دهنده همان استراتژی هستند که مصوبه کنگره نیز خواهان تحقق آن است. بنابراین برخلاف ادعای رئیس مجلس، مصوبه اخیر کنگره آمریکا، دربرگیرنده اقدامات جدید و گاه جدی است و می‌تواند عواقب متعدد اقتصادی و سیاسی برای جمهوری اسلامی در برداشته باشد. البته جمهوری اسلامی به روال گذشته تلاش خواهد کرد تمام فشارهای امپریالیسم آمریکا را مستقیم و غیرمستقیم به توده‌های مردم ایران منتقل کند. سال‌هاست که این کشمکش و منازعه میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا ادامه یافته و رژیم حاکم بر ایران، همواره کوشیده است فشارهای ناشی از این درگیری به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی را بر گرده توده مردم ایران قرار دهد.

این منازعه که ناشی از اهداف و مقاصد توسعه‌طلبانه، تجاوزکارانه و جاه‌طلبانه طرفین درگیری است، به‌سادگی حل نخواهد شد و باگذشت هرروز عواقب وخیم‌تری برای مردم ایران به‌بار خواهد آورد.

توده‌های مردم ایران در هر فرصتی مکرر اعلام کرده‌اند که مخالف مقاصد توسعه‌طلبانه امپریالیستی و پان‌اسلامیستی هستند. آن‌ها مکرر مداخله جمهوری اسلامی را در عراق، سوریه، لبنان، یمن و دیگر کشورهای منطقه محکوم کرده‌اند و خواهان پایان یافتن این سیاست تجاوزکارانه، شده‌اند. جمهوری اسلامی اما کمترین ارزشی برای نظر مردم ایران و خواست آن‌ها قائل نیست. ده‌ها میلیون تن از مردم ایران بی‌کار، گرسنه و فقیرند، دستمزد کارگران ماه‌ها به تعویق می‌افتد، اوضاع اقتصادی از هم‌گسیخته و سطح معیشت عموم توده‌های مردم به‌شدت تنزل یافته است. جمهوری اسلامی اما حاصل دسترنج توده‌های کارگر و زحمتکش ایران و تمام درآمدهای حاصل از نفت و گاز را صرف مخارج نظامی و توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی در منطقه می‌کند. هیچ تغییری در این اوضاع رخ نخواهد داد، جز این‌که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به پا خیزند و جمهوری اسلامی و تمام جناح‌ها و باندهای آن را سرنگون و جاروب کنند.

خلاصه ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در تاریخ ۳ مردادماه، سازمان ما با صدور اطلاعاتی‌های با عنوان "کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، گرسنه‌اند" خبر از ادامه اعتصابات و تجمع‌های اعتراضی کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر و مسدود کردن محور ترانزیتی شوش به اهواز داد.

در این اطلاعیه آمده است: صدها تن از کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، که خبرگزاری‌های رژیم، تعداد آن‌ها را ۵۰۰ نفر اعلام کرده‌اند، به همراه خانواده‌های خود در اعتراض به تحقق نیافتن مطالباتشان، اعتصابات و تجمعات اعتراضی چند روز اخیر را با تجمع اعتراضی و بستن جاده و سردادن شعار گرسنه‌ایم، ادامه دادند. روز گذشته نیز کارگران در تجمع اعتراضی خود، جاده هفت‌تپه به شهر حر را مسدود کرده بودند.

از یک سال پیش که این مجتمع به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار شد، کارگران زیر فشارهای متعدد معیشتی و سیاسی قرار گرفته‌اند و به‌رغم وعده‌های مکرر کارفرما، دستمزد و دیگر مطالبات کارگران در چند ماه اخیر به تعویق افتاده است.

کارگران بابت دستمزد بهمن و اسفند سال ۹۴ و دو ماه مزد معوقه سال جاری به همراه پاداش و بهره‌برداری سال‌های ۹۴ و ۹۵ از سرمایه‌دار، طلبکارند. چندین ماه است که حق بیمه پرداخت نشده است. همچنین ۸ ماه حق بن معوقه مربوط به سال ۹۵ و پرداخت برخی مزایای همانند سبد کالای ماه رمضان و حق لباس کار و غیره کم یا متوقف شده است.

اکنون سال‌هاست که سرمایه‌داران ایران با به تعویق انداختن چندین ماه دستمزد و مزایای کارگران، شیوه دیگری برای افزایش سود و سرمایه خود ابداع کرده‌اند. سرمایه‌دارانی که دستمزد و مزایای کارگران را به مدت چندین ماه پرداخت نمی‌کنند، در واقع دستمزد کارگران را تبدیل به سرمایه خود می‌کنند و از قبل آن سود و بهره به جیب می‌زنند. آن‌ها در عین حال می‌کوشند با استفاده از همین شیوه، مطالبه کارگران را به مبارزه برای دستمزدهای معوقه محدود سازد. کارگران فقط با مبارزه‌ای متحد و سرا سری می‌توانند بر این ستمگری و استعمار مضاعف غلبه کنند و این ترفند سرمایه‌داران را در هم شکنند. سازمان فدائیان (اقلیت) از مطالبات و مبارزات کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه قاطعانه حمایت می‌کند و خواستار فوری تحقق مطالبات این کارگران مبارز است. "کارگران بازداشت‌شده مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه باید فوراً آزاد شوند" عنوان اطلاعیه دیگری است که در ۴ مرداد ماه انتشار یافت. این اطلاعیه می‌گوید:

در پی اعتراض به‌حق کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به به تعویق افتادن دستمزد و دیگر مطالبات خود، در روزهای دوم و سوم مردادماه، دستگاه پلیسی-امنیتی رژیم استبدادی و سرکوبگر حاکم بر ایران، اقدام به بازداشت لاقابل ۲۰ تن از کارگران این شرکت نموده است.

به گفته سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه "در سوم مردادماه، مأموران امنیتی و انتظامی شبانه حدود ۱۵ نفر از کارگران را دستگیر کردند. تا ساعت مخابره این خبر از افراد بازداشتی شب گذشته اطلاعی در دست نیست و خانواده‌ای بازداشتی همچنان سرگردان به دنبال فرزندان و همسران خود هستند.

در ادامه بازداشت‌های دیروز امروز نیز تعداد پنج کارگر دیگر با هماهنگی حراست شرکت و مدیر شرکت آقای افشار توسط نیروهای اطلاعات و امنیت نیروی انتظامی بازداشت و به مکان‌های نامعلوم منتقل شده‌اند."

کارگران می‌گویند دستمزد و مطالبات معوقه ما را بدهید، خانواده‌های ما در فقر و گرسنگی به سر می‌برند، اما دستگاه پلیسی - امنیتی رژیم پاسدار نظام سرمایه‌داری، به سرکوب و بازداشت کارگران، متوسل می‌شود.

در پایان این اطلاعیه آمده است:

سازمان فدائیان (اقلیت) سرکوب و بازداشت کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه را شدیداً محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی‌قیدوشرط کارگران بازداشت‌شده و تحقق فوری مطالبات عموم کارگران این مجتمع است.

جمهوری اسلامی و جرم و جنایت علیه کودکان

معضل جامعه این افراد هستند، پس چرا این جنایات در طول نزدیک به ۴ دهه حکومت جمهوری اسلامی، این "ام‌القرای" اسلام، سال به سال بیشتر و بیشتر شده‌اند؟! چگونه می‌توان به جنگ این قساوت و خشونت رفت؟! ریشه این قساوت‌ها و خشونت‌ها در کجاست؟!

جمهوری اسلامی به این سوالات به درستی پاسخ نمی‌دهد و برای مثال هیچ جوابی برای افزایش شتابان جرم و جنایت در سال‌های اخیر ندارد! دلیل آن نیز روشن است. اگر بخواهیم پاسخی منطقی به این سوالات بدهیم، جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم عامل اصلی این جنایات هستند و این چیزیست که جمهوری اسلامی از آن فرار می‌کند. بنابر این یا به کتمان حقیقت برمی‌آید و یا آدم‌ها را تنها مقصر جنایت اعلام کرده و با اعدام افراد جنایت‌کار، خود را مدافع قربانیان نشان می‌دهد. غافل از آن که این تبه‌کاران و جنایت‌کاران، خود قربانیان تبه‌کارانی بس بزرگتر و جنایت‌کارانی بس سنگدل‌تر هستند.

قبل از آن که به مرور چند نمونه از این جنایات بپردازیم، باید تصویری از جامعه امروزی‌مان در ذهن داشته باشیم. جامعه‌ای که یک نفر در استان ایلام تنها به خاطر ده میلیون تومان بدهی دست به خودکشی می‌زند اما در آن طرف پول عیاشی و ولخرجی یک شب بعضی‌ها از ده میلیون تومان بیشتر است، همان‌ها که می‌توانند وثیقه‌های ۵۰ میلیارد تومانی (حسین فریدون) و ۲۰ میلیارد تومانی (حمید بقایی) را در کمتر از چند ساعت تودیع کنند. جامعه‌ای که بیش از ده میلیون بیکار دارد و جوانان‌اش باز برای نمونه در همان استان ایلام به خاطر بیکاری دست به خودکشی می‌زنند. جامعه‌ای که بیش از ۳ میلیون معتاد و البته معتاد بیکار دارد که برای تامین مخارج اعتیادشان دست به هر کاری می‌زنند. مانند پدر معتاد و بیکاری که پسرش را به امید گرفتن دیه به زیر ماشین انداخت. پسر بچه جان باخت، دیه هم نگرفت، مراسمی نیز برای درگذشت این کودک گرفته نشد، چون پولی برای مراسم در کار نبود. در خانه‌ای که این کودک زندگی می‌کرد عده‌ی زیادی در کنار هم زندگی می‌کنند و همه بیکار.

جامعه‌ای که ۱۳ میلیون حاشیه نشین و از این هم بیشتر آدم‌هایی دارد که در محدوده‌ی شهرها اما فاقد هر گونه امکانات شهری زندگی می‌کنند. در همین تهران، پایتخت دولت اسلامی، ام‌القرای اسلام که رهبر، رئیس‌جمهور و نثارمزان غریبی‌شان جار می‌زنند "پیشرفت‌های‌مان، کشورهای بزرگ امپریالیستی را به حسادت انداخته و دنیا انگشت به دهان مانده است از این همه پیشرفت"، در آخر اتوبان نواب، در نزدیکی گور خمینی، در چندصد متری نمایشگاه شهر آفتاب، "قلعه‌لک" قرار دارد، یکی از آن هزاران خرابه‌هایی که حاشیه‌نشینان را به خود جذب کرده است، "قلعه‌ای" در کنار پالایشگاه تهران که ساکنان "قلعه" هیچ نصیبی از نفت آن ندارند، چرا که سرمایه‌داران حریص‌تر از آن

هستند که قطره‌ای از آن نفت را برای رفاه آن‌ها خرج کنند. "قلعه‌ای" که ساکنان‌اش از آب آشامیدنی نیز محروم هستند و چه انتظاریست از کودکانی که در آن‌جا بزرگ می‌شوند؟! کودکانی محروم از تحصیل که برای آن‌ها یک دم‌پایی به پا کنند باید بچنگند!!! به‌راستی چه سرنوشتی در انتظار کودکان "قلعه‌لک‌ها" و یا سرنوشت کودکان ۷۰ درصد از جمعیت ایران است که امروز زیر خط فقر زندگی می‌کنند؟! به‌راستی چه سرنوشتی؟! کشوری که به برکت "اسلام و سرمایه‌داری" چندین میلیون بی‌سواد مطلق دارد در میان همان حاشیه‌نشینان، از کودکان تا مدران و پدران.

حال در این جامعه، در محله‌ی مشیریه یکی از جنوبی‌ترین مناطق تهران در ابتدای جاده مشهد پایین تر از میدان شوش که کمی آن‌طرف‌تر حاشیه‌نشینان زیادی روزگار می‌گذرانند، پدري در حالی‌که دختر هشت‌ماهه‌اش را در صندلی عقب ماشین جا داده، بعد از بیرون آمدن از پارکینگ خانه، برای بستن درب پارکینگ از ماشین پیاده می‌شود. شاید حتا یک دقیقه هم این عمل طول نکشد. در همین لحظاتی که لحظه‌ی آن از خاطر پدر بنیتا (کودک هشت ماهه) پاک نخواهد شد، دو جوان معتاد به مواد مخدر شیشه به درون ماشین خزیده و ماشین را می‌زدند. پدر بنیتا برای نجات کودک‌اش، این عزیزتر از جان‌اش، خود را به روی کابوت ماشین می‌اندازد، اما چه کند که چارساز نیست و همه‌ی این‌ها را بازگو می‌کند در بازسازی صحنه‌ی دزدی ماشین، روز جمعه ۶ مرداد.

پدر و مادر بنیتا همان روز به کلانتری رفته بودند، اما جواب می‌شنوند: "امروز تعطیل است، بروید بعد از تعطیلات بیایید!!!" مادر بنیتا می‌گوید: "اگر ما کسی را بکشیم ما را نمی‌گیرید؟"، و می‌شنود "نه! چون امروز تعطیل است!!!" چقدر فاجعه بزرگ است!! باورنکردنی!! و مادر بنیتا فریاد می‌زند: "مگر امروز هم تعطیل نیست؟ پس چرا همه آمده‌اید؟" آن روز که فرماندهان نیروی انتظامی برای گرفتن عکس یادگاری و چاپ در روزنامه‌ها و پخش از تلویزیون به بهانه‌ی بازسازی صحنه‌ی دزدی ماشین آمده بودند، روز جمعه ۶ مرداد. پدر بنیتا از ساجدی‌نیا فرمانده "نیروی انتظامی" می‌گوید و این‌که برای پیدا شدن فرزندشان به وی گفته است "۱۴ هزار صلوات نذر کن تا فرزندت پیدا شود". مادر بنیتا هم همین را می‌گوید، ساجدی‌نیا به او گفته بود "این ذکر را بگو تا فرشته‌ات بیاید".

دردناک‌تر آنکه یکی از دو جوان معتاد، ماشین را جلوی یک ابزارفروشی پارک میکند به امید اینکه کسی ماشین و بچه را ببیند، حتا همان روز ساعت ۸ و سی دقیقه شب به کلانتری خاتون آباد موضوع را خبر میدهد و محلی را که ماشین پارک شده می‌گوید، اما ماموران کلانتری که به او قول پیگیری موضوع را میدهند، هیچ کاری در عمل نمیکنند و موضوع را پشت گوش

میان‌اندازند.

همان نیروی انتظامی که شبانه به خانه‌ی تعدادی از کارگران نیشکر هفت‌تپه ریخته و آن‌ها را دستگیر کردند، کارگرانی که طبیعی‌ترین حق خود یعنی دستمزدهای عقب‌افتاده‌شان را طلب کرده بودند. برای نیروی انتظامی "روز تعطیل" تعطیل است، اما "شب‌ها" برای دستگیری کارگران آمده‌ی خدمت!!! همین نیروی انتظامی که فرمانده پیشین‌اش اسماعیل احمدی‌مقدم به خاطر روشن اختلاس ۶۳۳ میلیارد تومانی تنها به انفصال از خدمت محکوم شد.

اما بنیتا راه دوری نرفته بود. با ماشین تنها ۲۰ دقیقه با مادر نگران‌اش فاصله داشت، او در مامازند بود، نه کسی او را دید و نه صدای گریه‌اش را کسی شنید تا این‌که مُرد. دو معتاد جوان، تازه در اتوبان با صدای گریه بنیتا متوجه حضور او شده بودند. یکی از آن دو در قیام‌دشت در ۲۵ کیلومتری خانه بنیتا از ماشین پیاده شد و دیگری در مامازند ۲۲ کیلومتری خانه بنیتا ماشین را کنار خیابان گذاشت و از ترس فرار کرد. اما نیروی انتظامی تعطیل بود و برای پیدا کردن بنیتا مادر و پدر باید دعا می‌کردند و برای نجات دخترشان پیش یک رمال و دعانویس رفتند و پول زیادی هم دادند، دعانویس هم به آن‌ها گفته بود "نگران نباشید دخترتان پیدا می‌شود، فقط باید بعد از پیدا شدن اسم‌اش را عوض کنید" فاجعه تا کجا؟!

حال دستگاه قضایی جمهوری اسلامی برای این که نشان دهد تا چه حد با خانواده بنیتا که خواستار قصاص شده‌اند همدرد است، این دو جوان معتاد مستأصل را به سرعت محاکمه و به احتمال زیاد در همان محل به دار خواهند آویخت. محسنی اژه‌ای معاون قوه قضاییه هم می‌گوید: "تفاضل دیه‌ی قصاص قاتلان بنیتا و آتنا از خزانه داده می‌شود". این است جمهوری اسلامی.

واقعه‌ی دلخراش قتل و تجاوز به آتنا اصلانی دختر ۷ ساله‌ی پارس‌آباد مغان یک نمونه‌ی دیگر است. آتنا که با پدر خود به دستفروشی می‌رفت، توسط مغازمداری که در آن نزدیکی مغازه داشت مورد تجاوز قرار گرفته و به قتل رسید. مردم پارس‌آباد مغان با آتش‌کشیدن مغازه‌ی قاتل "آتنا" خواستار مجازات فوری او شدند. جمهوری اسلامی در این مورد نیز حتما می‌خواهد قاتل را به سرعت محاکمه و در همان محل وقوع جنایت به دار آویزد.

اما ماجرا به "بنیتا قلعه‌نویسی" و "آتنا اصلانی" ختم نمی‌شود. برای نمونه ۲۷ تیر، چند روز پس از کشف جسد آتنا، روزنامه همدلی نوشت: "هنوز داغ آتنا‌ی پارس‌آبادی سرد نشده که خبر آزار و اذیت جنسی دخترکی هفت ساله در استان البرز سرزبان‌ها افتاده. دخترکی به نام کیمیا که از طرف ناپدري مورد تجاوز قرار گرفت تا این روزها روی تخت بیمارستان روزگار بگذراند". در همین روز روزنامه آرمان نوشت: "رئیس اورژانس اجتماعی کشور از تجاوز به یک دختر خردسال در دروازه غار خبر داد و گفت: طبق گزارشات ارايه شده به اورژانس اجتماعی، این کودک توسط پدر بزرگ خود مورد آزار و اذیت قرار گرفته است". فاجعه تا کجا!!!

داستان قتل "ستایش قریشی" کودک ۶ ساله

جمهوری اسلامی و جرم و جنایت علیه کودکان

افغانی در ورامین را هم که به یاد داریم. قاتل او تنها ۱۶ سال سن داشت و گفته می‌شود که در زندان دست به خودکشی زده و وضعیت روانی‌اش کاملاً به هم ریخته است. او نیز منتظر است تا وقتی ۱۸ سالش شد، طناب دار را بر گردن خود ببیند و احتمالاً باز در محل جنایت. موارد آنقدر زیاد و وحشتناک است که فقط گاهگاهی از لابلای اخباری که خبرگزاری‌های دولتی و نیمه دولتی که موظف‌اند سیاهی را در جمهوری اسلامی بازتاب ندهند درز می‌کند، از جمله خبر به کما رفتن و سپس مرگ پریا دختر ۵ ساله در ساوه در اثر ضرب و شتم در ۹ مرداد. شهیندخت مولوردی معاون روحانی نیز بر این موضوع مهر تأیید می‌زند وقتی که در واکنش به قتل اتنا و تجاوز به کیمیا می‌گوید: "بسیاری از این آسیب‌ها رسانه‌های نمی‌شوند" (خبرگزاری ایلنا ۲۹ تیر). همین خبرگزاری در گزارشی که در این رابطه تهیه کرده به موانع متعددی اشاره می‌کند که بر سر راه پیگیری قضایی کودک آزاری (جسمی و جنسی) وجود دارد، اما با این وجود به گفته‌ی رئیس اورژانس اجتماعی کشور تنها طی سه ماه ۲ هزار و ۷۶۵ مورد کودک آزاری گزارش شده است.

به گزارش ایلنا در پرونده‌ای یک مامور پارک در ۷ مورد به کودک‌آزاری جنسی متهم می‌شود اما به دلیل آن‌که قابل اثبات نبود پرونده به نتیجه نمی‌رسد. یا در مورد دیگری یک موتورسوار پیش چشم حاضران در صحنه، در چهارراه چشمه‌علی تهران، پسرچه‌ای را می‌دزد. پسرچه بعد از دو روز در خیابان‌های اطراف پیدا می‌شود، در حالی که مورد آزار جنسی قرار گرفته بود. در همین گزارش شفاخواه وکیل دادگستری می‌گوید: "کسانی هستند که پدر دارند اما به دلیل اعتیاد پدر مجبور به تن فروشی می‌شوند، پدرهایی هستند که به دلیل استعمال شیشه بارها به کودک خود تجاوز می‌کنند، اما در بسیاری از موارد نمی‌توان جرم را اثبات کرد. بسیاری از اتفاقات در بستر خانواده رخ می‌دهد و ... نمی‌توانیم کار خاصی انجام دهیم". باید این را هم اضافه کنیم که به گفته‌ی رئیس اورژانس اجتماعی کشور ۷۵ درصد کودک‌آزاری در محیط خانواده صورت می‌گیرد.

اما فاجعه در این جا به پایان نمی‌رسد. مساله ربودن و قتل کودکان به خاطر اعضای بدن‌شان یک نمونه‌ی وحشتناک دیگر است. موضوع آنقدر حاد شده که دو نماینده شورای شهر تهران فاطمه دانشور و محمدعلی پورمختار و یک نماینده مجلس یحیی کمالی‌پور در روزهای اخیر به این موضوع اعتراف کرده‌اند. آن‌ها از اجساد کودکانی صحبت کردند که بدون کلیه و چشم در بیابان پیدا می‌شوند. از ناپدید شدن بچه‌ها در دروازه غار (محله هرندی)، یعنی در همین تهران، این پایتخت بزرگ مسلمانان جهان. گاهی اوقات این کودکان حتا از پدر و یا مادر معتادشان خرید می‌شوند.

از معدود مواردی که به رسانه‌ها کشیده شد،

گمشدن یک دختر ۷ ساله، بهمن‌ماه سال گذشته در کرمان بود که بعد از دو روز جسد وی در حالی که سینه‌اش شکافته، یکی از دستانش قطع، دو چشمش از حدقه بیرون آورده شده و پاهایش را به وسیله پارچه‌ای پوشانده بودند، پیدا شد. بهراستی وقتی که شهرداری نماینده مجلس اسلامی فروش کلیه را این گونه توجیه می‌کند که: "چه اشکالی دارد وقتی که فرد در فقر به سر می‌برد و با دریافت ۲۰ الی ۳۰ میلیون زندگی‌اش متحول می‌شود این کار را انجام دهد؟" چه انتظاری باید داشت؟! این چه جامعه‌ای است که انسان‌هایی چنین مریض، روانی و سنگدل تربیت می‌کنند که می‌توانند سینه یک دختر کوچک را به خاطر فروش اعضای بدن‌اش بشکافند؟ این هیولا چگونه سر بر آورده است؟! واقعیت این است که در تمامی کشورهای دنیا با میزانی از جرم و جنایت روبرو هستیم. اما در کمتر کشوری می‌توان جنایاتی را در این حد و وسعت دید. اما چرا؟! واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری در یکی از وحشیانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین اشکال‌اش در ایران حاکم است که یکی از نموده‌های این شکل وحشیانه، دولت جمهوری اسلامی است که با تکیه بر سرکوب، تمحیق مذهبی، ترویج خرافات، ممانعت خشونت‌آمیز از هر چیزی که کمترین منافاتی با مذهب ارتجاعی قرون وسطایی دارد، و اعمال قوانین وحشیانه مذهبی که ترویج خشونت و نابرابری را به صورتی عریان در خود دارد، تاکنون به بقای خود ادامه داده است. نتیجه‌ی این شرایط اما تنها رانده شدن ۷۰ درصد جمعیت به زیر خط فقر و بیش از ده میلیون بیکار نبوده و نیست. فقر و بیکاری خود منبع و ریشه‌ی نابسامانی‌هایی اجتماعی هستند که جامعه‌ی ما هم اکنون در آن غرق شده است.

افزایش فاصله‌ی طبقاتی و فقر و بیکاری در حالی‌که هیچ امیدی در میان بخش‌هایی از جامعه برای تغییر وجود ندارد، بسیاری را به راه‌هایی همچون اعتیاد، سرقت، زورگویی و غیره کشانده است.

یکی دیگر از نتایج این شرایط، افزایش اختلالات روانی است. براساس آمارهای رسمی ۲۵ درصد مردم دچار اختلالات روانی هستند. به گفته‌ی باقر لاریجانی، رئیس شورای سیاست‌گذاری وزارت بهداشت، در برخی مناطق کشور ۵۰ درصد کودکان دچار غمگینی و اضطراب می‌باشند.

فاجعه اما به این جا ختم نمی‌شود. نه فقط ایران در میان تمامی کشورهای جهان به لحاظ تعداد سرانه جمعیت بالاترین میزان اعدام را دارد، آن‌هم با فاصله‌ی بسیار، بلکه بیشترین میزان زندانی را نیز داراست. به‌گفته‌ی رئیس قوه قضاییه تنها در سال گذشته ۱۵ میلیون پرونده قضایی تشکیل شده است که در یک کشور ۸۰ میلیونی به مفهوم فاجعه است. در سال ۹۳ به گفته‌ی رئیس سازمان زندان‌ها بیش از ۶۰۰ هزار نفر به زندان وارد شده بودند که بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت که امروز با این حجم از

پرونده‌های قضایی تعداد افرادی که به زندان وارد می‌شوند به مرز یک میلیون نفر رسیده است.

رژیم با اعمال سرکوب، با اعدام و زندان، با بازگذاشتن دست نیروهای مسلح برای هرگونه جنایت و سوء استفاده از قدرت سلاح، با ممنوع کردن احزاب، تشکل‌های مستقل کارگری و معلمان، و حتا محدود کردن وسیع سازمان‌های غیردولتی (NGO)، با جلوگیری از آزادی بیان و اندیشه، سانسور و قبحانه کتاب، سینما و موسیقی و جلوگیری از جشن و شادی حتا در خانه‌های در بسته به بهانه‌ی اختلاط زن و مرد نامحرم و استفاده از مشروبات الکلی، تنها خشونت را ترویج می‌کند و این فرهنگ حاکم یعنی فرهنگ خشونت، در طول سالیان، هر چه بیشتر در این جامعه که تنها ارزش حاکم بر آن پول و قدرت شده، ریشه دوانده است.

در این جامعه است که معتاد بیکاری که جامعه آن را نه به عنوان بیمار بل‌که به‌عنوان یک تبه‌کار می‌شناسد و به همین دلیل فاقد هرگونه حمایت اجتماعی است، برای تأمین هزینه‌های‌اش تن به هر کاری می‌دهد. بارها دیده و شنیده‌ایم که معتادی پدر، مادر، برادر، خواهر و یا همسرش را برای تأمین هزینه مواد مخدر کشته است. طبیعی است که فردی که زندگی‌اش چنین سیاه است، آمادگی هر جنایتی را پیدا می‌کند.

بنابراین تا زمانی که ما با این سطح گسترده از فقر و بیکاری و نابسامانی‌های اجتماعی روبرو هستیم، برای مثال تا زمانی که به بیش از ۳ میلیون معتاد به عنوان مجرم نگاه کرده و از هرگونه خدمات اجتماعی به آن‌ها دریغ کنیم، با افزایش جرم و جنایت علیه کودکان نیز مواجه خواهیم بود. افزایش جرم و جنایت اگرچه ارتباط مستقیمی با افزایش فقر و بیکاری دارد، اما در ایران به دلایلی که بیان شد این مساله به معضلی بسیار حادتر از آن‌چه که در دیگر کشورهای سرمایه‌داری معمول است تبدیل گردیده و جمهوری اسلامی نشان داده است که هیچ اراده‌ای برای حل و مقابله با این معضل ندارد و این را نزدیک به ۴ دهه حاکمیت جمهوری اسلامی و افزایش مداوم جرم و جنایت ثابت کرده است.

به‌ویژه آن‌که در سال‌های اخیر با گسترش شتابان فقر، این معضل نیز شتابی دو چندان یافته است. به همین دلیل تا زمانی که جمهوری اسلامی است، این وضعیت نیز باقی‌ست. در ایران واقعیت این است که تنها با یک برنامه رادیکال و انقلابی می‌توان شرایط کنونی را دگرگون کرد و این نه از عهده‌ی جمهوری اسلامی و تمامی جناح‌های آن برمی‌آید و نه از اپوزیسیون‌های بورژوازی دیگر. تنها حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که می‌تواند با برنامه وسیع تأمین اجتماعی و تأمین رفاه برای تمامی خانواده‌ها، برای زنان سرپرست خانوار، برای کودکان، آموزش رایگان و بسیاری از موارد دیگر به جنگ این معضلات رفته و از آن پیروز بیرون بیاید.



جنایتکاران، جنایت خود را جار می‌زنند

سکوتی مرگ آور، اسامی تعدادی از زندانیان خوانده شد. رئیس زندان، از خانواده های آنان خواست تا در یک طرف قرار بگیرند. بغض بر گلوی همه چنگ انداخته بود. نگاه اندوه بار خانواده هایی که نام زندانی شان خوانده شده بود، در نگاه بقیه گره خورد. هیچ کس نمی دانست اسامی اعلام شده، جزو قتل عام شدگان هستند یا از گروه جان بدر بردگان. لحظه به لحظه بر التهاب جمع افزوده می شد. قطرات اشک آرام و بی صدا بر گونه هایمان می لغزید.

صدای رئیس زندان جمع انبوه خانواده ها را به خود آورد. اسامی بیشتری خوانده شدند. از خانواده های این گروه از زندانیان خواسته شد تا جلوتر بروند. یک به یک فرا خوانده شدند و به هر کدام برگه ای تحویل داده شد. برگه هایی با تاریخ و روز دریافت ساک های زندانیان قتل عام شده. در اینجا بود که بغض ها ترکیب و فاجعه عریان تر از مرگ بر سر همه آوار شد. (به نقل از خانواده یکی از زندانیان).

کشتار زندانیان در دهه شصت و به طور اخص، کشتار جمعی دست کم ۵ هزار زندانی سیاسی در مرداد و شهریور سال ۶۷، یکی از فجیع ترین جنایات جمهوری اسلامی است که همچنان بر جسم و جان خانواده های زندانیان و جامعه سرکوب شده ما همانند زخمی بدون التیام باقی مانده است.

ابعاد این جنایت آنچنان وسیع و گسترده است که هیئت حاکمه ایران طی سال های متمادی همواره از بیان آن و روشن شدن عمق فاجعه در ذهنیت توده های وسیع مردم ایران وحشت داشته اند. سران جمهوری اسلامی، از خوف برملا شدن این جنایت دهشتناک تا بدان جا پیش رفتند که کشتار تابستان ۶۷ را به عنوان خط قرمز نظام اعلام کردند و تا همین اواخر از بیان هرگونه سخن و اشاره ای در مورد این جنایت تاریخی، مطلقا سکوت می کردند. در تمام این سال های سکوت، مسئولان ریز و درشت جمهوری اسلامی چنان خود را به بی خبری محض می زدند، که انگار نه انگار در تابستان ۶۷ طی زمانی کمتر از دو ماه چندین هزار تن از زندانیان سیاسی به دستور مستقیم خمینی به دار آویخته شدند. زندانیانی که تماما طی سال های نخست دهه شصت در خانه و خیابان و محل کار خود دستگیر شدند. پس از دستگیری، توسط آدمکشان خمینی تحت عنوان بازجو، دادستان و قاضی به بی رحمانه ترین شکل ممکن شکنجه و سپس محاکمه شدند. هزاران تن از دستگیرشدگان سال های ۶۰ تا ۶۲ در بیدادگاه های سری و چند دقیقه ای جمهوری اسلامی به جوخه های مرگ سپرده شدند و ده ها هزار تن دیگر نیز به حبس های طولانی مدت محکوم شدند. قریب به اتفاق همه زندانیانی که در آن سال ها به حبس محکوم شده بودند و دوران محکومیت خود را می گذراندند، در تابستان ۶۷ با یک حکم چند سطره خمینی مبنی بر اینکه "هر کس که بر سر نفاق باشد، مهدورالدم است"، بدون محاکمه به جوخه

های مرگ سپرده شدند.

این فاجعه وحشتناک در اوین و گوهردشت توسط هیئت مرگ منتخب خمینی، متشکل از حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت)، مرتضی اشراقی (دادستان وقت)، ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان) و مصطفی پور محمدی (نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین) و در شهرستان ها، توسط نمایندگان وزارت اطلاعات، دادستانی، حاکم شرع و روسای زندان در سکوت و در بی خبری محض صورت گرفت. این سکوت و بی خبری، نه فقط در همان روزها و هفته های قتل عام در جامعه اعمال شد، بلکه تا همین اواخر نیز هیئت حاکمه ایران تحت عنوان خط قرمز نظام، هر گونه ورود به چگونگی کشتار ۶۷ را ممنوع اعلام کرده بود.

اما، این سکوت و مخفی کاری مسئولان نظام، هم اینک اندک مدتی است که شکسته شده است. نه تنها شکسته شده، بلکه آدمکشان جمهوری اسلامی به یکباره از لاک سکوت خود سر بیرون آورده و در کمال وقاحت و بی شرمی، جنایات خود را علنا و با صدای بلند در هر کوی و برزن جار می زنند. این جانپان، نه فقط هیچ ایابی از آنهمه جنایت و آدم کشی های خود ندارند، بلکه پس از نزدیک به سه دهه سکوت، هم اینک به آن افتخار هم می کنند.

پور محمدی، وزیر دادگستری کابینه حسن روحانی که خود یکی از عاملان این کشتار بوده است، از اینکه فرمان خمینی را اجراء کرده به خود می بالد و اعلام می کند، وجدانش از بابت کشتار آنچنان راحت است که هر شب "با آرامش خیال و بدون کابوس" می خوابد. ابراهیم رئیسی کاندیدای جناح خامنه ای در خیمه شب بازی انتخاباتی اردیبهشت ماه ۹۶، با افتخار از پیشینه قضایی خود یاد می کند، رفیق دوست، از بنیانگذاران سپاه در مصاحبه با "مهتر" با صراحتی تمام از دستور خمینی در قتل عام زندانیان دفاع می کند و می گوید: "این فرمان تا همین امروز نیز برای ولایت فقیه به قوت خود باقی است". رفیق دوست، وزیر سپاه در دوران نخست وزیری میر حسین موسوی، خمینی را به دلیل فتوای کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، "عقل ترین فرد در قرون اخیر" می داند. چرا که به زعم او، خمینی "دستور داد که هر کسی بر عقیده نفاقش هست، مهدورالدم است" و باید اعدام شود" و از این بابت او، این فرمان خمینی در کشتار زندانیان را رمز ماندگاری نظام می داند.

عربده کشی های آدمکشان جمهوری اسلامی اما، تا همین جا خاتمه نیافت. با انتشار گفتگوی حسین دهباشی با علی فلاحیان، وزیر اطلاعات کابینه هاشمی رفسنجانی در ۲۷ تیر ماه ۹۶، وقاحت آدمکشان جمهوری اسلامی در عربده کشی و دفاع علنی از کشتار و جنایات شان، به اوج خود رسید. فلاحیان که علاوه بر پست وزارت اطلاعات، حکم قضاوت و رئیس کل بازرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ را هم در پیشینه آدمکشی خود دارد، در این گفتگو به روشن ترین شکل ممکن از ایدئولوژی کشتار جمهوری اسلامی دفاع کرد. او به صراحت از زبان همه علمای فقه جمهوری اسلامی اعلام کرد، که ایدئولوژی اسلام و نظام بر این پایه است که هر کسی با یک سازمان و نیروی

مبارک در ارتباط باشد، "حتا اگر برای آن نیرو نان گرفته باشد، حکمش اعدام است". فلاحیان با همین نگاه فقه اسلامی در توجیه کشتار ۶۷ می گوید: "حکم همه این ها اعدام بود. اگر حاکم شرعی [در سال ۶۰ و ۶۱] حکم اعدام نداده باشد، خلاف کرده، بنابر این باید اعدام می شدند". این عنصر جانی جمهوری اسلامی، بر مبنای همین ایدئولوژی حاکم بر نظام و نیز با توسل به یک دروغ بزرگ که "زندانیان در زندان شورش کردند"، از صدور حکم اعدام چندین هزار زندانی توسط خمینی جلاد دفاع می کند. او، تا بدانجا پیش می رود که به صراحت اعلام می کند، "هیئت مرگ سه نفره" منتخب خمینی، اساسا وظیفه اش صدور حکم اعدام نبود، چرا که "حکم اعدام شان از قبل [توسط خمینی] صادر شده بود" و لذا، "قرار شد یک گروه سه نفره از وزارت، قاضی و کسانی که وارد هستند، قضاوت کنند تا کسانی که لازم است اعدام نشوند، اعدام نشوند".

پس از مصاحبه ها و عربده کشی های این تعداد از جانپان جمهوری اسلامی، دیگر پرده ها برای هیئت حاکمه ایران آنچنان دریده شد که احمد خاتمی، عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان در خطبه های نماز جمعه تهران (۳۰ تیر ۹۶) اعلام کرد: "همه کسانی که در تابستان ۶۷ به فرمان امام عمل کردند، باید به آنان مدال داد".

به راستی این همه وقاحت از کجا سرچشمه گرفته است؟ چرا هیئت حاکمه ایران پس از نزدیک به سه دهه سکوت مطلق، اکنون به یک باره این چنین بی پروا و با وقاحت تمام بر کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ افتخار می کند؟ و مهتر اینکه، چرا در این جار زدن های علنی، تمام تلاش و نیروی خود را بر وارونه جلو دادن حقیقت قتل عام زندانیان در مرداد و شهریور سال ۶۷ گذاشته است؟

راز اینهمه وقاحت و عربده کشی های هیئت حاکمه ایران در تحریف قتل عام زندانیان، تماما در آشکار شدن چند و چون فاجعه کشتار ۶۷ برای ده ها میلیون نفر از توده های مردم ایران است. در تمامی این سال ها، خانواده های زندانیان جانباخته (مادران خاوران)، زندانیان جان بدر برده از کشتار، سازمان های سیاسی و تمامی نیروهای فعال اجتماعی با تمام نیرو و هرآنچه در توان و بضاعت خود داشتند، تلاش کردند تا نگذارند در سکوت جمهوری اسلامی، غبار فراموشی بر کشتارهای دهه ۶۰ بنشیند.

با این همه و به رغم همه این تلاش ها، جانفشانی ها و از خودگذشتگی ها، ماجرا برای طبقه حاکم اما، فراتر از بازخوانی این کشتار توسط خانواده ها و نیروهای سیاسی بود. آنچه رژیم را به شکست سکوت خود واداشت، انتشار فایل صوتی مذاکرات منتظری با هیئت چهار نفره مرگ در اوین و گوهردشت بود. دو سال پیش، همزمان با بیست و هشتمین سالگرد قتل عام زندانیان، بیت منتظری اقدام به انتشار فایل صوتی گفتگوهای منتظری با هیئت مرگ جمهوری اسلامی کرد. در این فایل صوتی، علاوه بر روشن شدن بخش هایی از اسرار چگونگی کشتار زندانیان، منتظری در خطاب به اعضای "هیئت مرگ"، از اعدام های ۶۷ به عنوان بزرگترین جنایت صورت گرفته در جمهوری اسلامی نام می برد

های دهه شصت و به طور اخص کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ مهر سکوت بر لب زده اند. کشتارهایی که در دوران خمینی رخ داد و عناصر موسوم به "اصلاح طلب" کنونی، عمدتاً در راس دولت، سیستم قضایی و نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی بودند. درست به خاطر همین قدرت فائقه و حضور دست بالای آنان در نهادهای حکومتی آن دهه است، که "اصلاح طلبان" حکومتی همواره از دهه شصت به عنوان "دوران طلایی" خمینی یاد می کنند و ده ساله اول حکومت اسلامی را، از جمله افتخارات خود و نظام می دانند. دورانی که اکنون بر روشن روشن شده است که وسیعترین کشتارها و جنایات جمهوری اسلامی، دقیقاً در همین دوران رقم خورد و مسئولیت بخش اعظم کشتارهای آن دوره نیز بر دوش همین نیروهای موسوم به اصلاح طلب سنگینی می کند.

نیروهایی که اکنون سکوت پیشه کرده اند و لام تا کام سخنی از کشتارهای آن دهه بر زبان نمی آورند. تا بدینوسله از بر ملا شدن نقش و مسئولیتی که در فرایند آنهمه کشتار و جنایت داشته اند، چند صباحی دیگر در امان بمانند. اما، تا آنجا که به خانواده های زندانیان جانباخته، سازمان های سیاسی، نیروهای مبارز و انقلابی، توده های تحت ستم و مردم آگاه جامعه ما مربوط می شود، خمینی و همه جناح های هیئت حاکمه ایران و به طور اخص جریان موسوم به اصلاح طلب کنونی، مسئول تمامی کشتارها و ویرانی هایی هستند که بر جامعه ایران اعمال شده است. تمام جناح های رژیم و تمامی کسانی که در تحکیم این نظام ارتجاعی و سرکوبگر همت گماشته اند، همه مستقیم و غیر مستقیم در انجام جنایات رژیم شریک جرمند. چه آنان که اکنون به این کشتارها افتخار می کنند و آن را با صدای بلند جار می زنند و چه آنان که سکوت پیشه کرده اند و در این سکوت به دنبال مفری برای نجات خود می گردند. پوشیده نیست، نه این سکوت و نه آن جاززدن های وقیحانه آدمکشان رژیم، هیچکدام دیگر نمی تواند طنابیی را که هر لحظه بر گلوئی هیئت حاکمه ایران فشرده می شود، از فشردگی بیشتر باز دارد.

جلوه دهند. این منطق آنان برخاسته از همان ایدئولوژی اسلامی نظام است که علی فلاحیان در گفتگو با حسین دهباشی به صراحت از آن دفاع می کند و در این مورد تا آنجا پیش می رود که به نقل از موسوی تبریزی، دادستان کل جمهوری اسلامی در دهه شصت و "اصلاح طلب" امروزی یادآور می شود، که موسوی تبریزی می گفت: "اساساً محاکمه نمی خواهد، باید اعدامشان کرد". چنانکه خود فلاحیان هم، از اعدام هر کسی که با یک سازمان "محراب" در ارتباط باشد، حتا اگر "یک روزنامه" فروخته باشد یا "یک نان" برای اعضای آن سازمان فراهم کرده باشد، حکم اعدام را لازم الاجرا می دانند. در واقع، آنگونه که فلاحیان و رفیق دوست عنوان کرده اند، این منطق اسلامی خمینی و کل هیئت حاکمه ایران، حتا برای امروز هم جاری و "لازم الاجرا" است.

به نظر می رسد اینبار، تاکتیک جمهوری اسلامی در جار زدن کشتار زندانیان مجاهد و سکوت در مورد کشتار زندانیان چپ و کمونیست رقم خورده است. چرا که، در سناریوی کشتار ۶۷، وقتی موضوع قتل عام زندانیان چپ و کمونیست به میان می آید، جمهوری اسلامی نیاز به توجیه و منطق دیگری فراتر از منطق کشتار نیروهای مجاهد دارد، که هنوز سران آدمکش جمهوری اسلامی به کشف آن نایل نشده اند. دلیل عمده این سکوت هم این است که در زمان گفتگوی منتظری با هیئت مرگ، که اواخر مرداد ماه ۶۷ است، هنوز کشتار زندانیان مجاهد خاتمه نیافته و نوبت به اعدام جمعی زندانیان کمونیست نرسیده بود. کشتار زندانیان چپ و کمونیست از پنجم شهریور ماه ۶۷ شروع شد. لذا، در نوار صوتی منتشر شده آیت الله منتظری، هیچ اشاره ای به اعدام کمونیست ها نیست. طبقه حاکم ایران نیز، با همین توجیه که هنوز توده های میلیونی مردم ایران در ابعادی عمومی و گسترده از کشتار زندانیان کمونیست با خبر نشده اند، همچنان در مورد قتل عام این بخش از زندانیان که از پنجم تا بیست و پنجم شهریور ماه ۶۷ رخ داد، تاکتیک سکوت را بر گزیده است.

نکته دیگر اما، سکوت سنگین نیروهای موسوم به اصلاح طلب است، که همچنان در مورد اعدام

جنایتکاران، جنایت خود را جار می زنند

و به آنان می گوید: "شما را در آینده جزو جنایتکاران در تاریخ می نویسند".

انتشار این نوار صوتی دیوار بلند سکوت جمهوری اسلامی را شکست. با گذشت هر روز، این فایل صوتی ۴۰ دقیقه ای به سرعت برق و باد در شبکه های اجتماعی منتشر شد. در کوتاه مدتی، میلیون ها تن از توده های مردم ایران با بهره بری از امکانات اینترنتی و شبکه های اجتماعی به این نوار و پیامد آن به بخشی از حقیقت کشتار دست یافتند.

اینبار، دیگر سخن از برملا شدن رمز و راز کشتار ۶۷ در اجتماع مادران خاوران، سایت های سازمان های سیاسی و یا در مراسم های یادبود جانباختگان نبود که در جمع های محدود از کشتار ۶۷ رمز گشایی می شد. اینک، با دست بدست گشتن این فایل صوتی در شبکه های اجتماعی و گسترش سریع آن در ابعاد چند ده میلیونی، به یک باره دیوار بلند سکوت و خط قرمز هیئت حاکمه ایران فرو ریخت. برای جمهوری اسلامی و آدمکشان آن، دیگر رازی سر به مهر باقی نمانده بود تا همچنان بر سکوت مطلق خود پای بشارند. اکنون، تشتت رسوایی نظام با صدایی بلند از بام افتاده بود و طنین مرگبار آن در هر کوی و برزن به گوش مردم رسیده بود. در اینجا بود که رهبر جمهوری اسلامی برای برون رفت از این رسوایی جمهوری اسلامی، وارد میدان شد.

خامنه ای در ۱۴ خرداد بر سر قبر خمینی، از بعضی مسئولان که وقایع دهه شصت را "مورد تهاجم" قرار داده اند، گلّه کرد و پس از آن به تمام نهادهای فرهنگی و مزدوران اهل قلم این نظام دستور داد، تا در قضاوت در باره دهه شصت، "جای شهید و جلاّد" عوض نشود. با این دستور و توصیه خامنه ای بود، که آدمکشان جمهوری اسلامی از هر سو به صف شدند تا اولاً از "مظلومیت" خمینی دفاع کنند و نگذارند تمام جنایات جمهوری اسلامی به پای خمینی نوشته شود و ثانیاً، در پی طنین انداز شدن تشتت رسوایی شان دیگر سکوت چاره کارشان نبود. از این رو، خامنه ای و دیگر جانپان رژیم به میدان آمدند تا این بار با تحریف حقایق و جعل تاریخی، جنایت خود را توجیه کنند.

هیئت حاکمه ایران با چنین تاکتیکی، اینبار به جای سکوت در مورد کشتار تابستان ۶۷، تمام نیروی تبلیغاتی خود را در تحریف کشتار زندانیان سیاسی گذاشت. برای رسیدن به این مقصود، اینبار نیروی تبلیغاتی خود را روی یک وجه کشتار تابستان ۶۷، یعنی قتل عام زندانیان مجاهد متمرکز کرد و در مورد کشتار جمعی نزدیک به هزار تن از نیروهای چپ و کمونیست کماکان مهر سکوت بر لب زده اند. تا اولاً با بهره برداری از اقدامات ماجراجویانه و ترورهای کور سازمان مجاهدین خلق در سال های نخست دهه شصت، کشتار جمعی زندانیان مجاهد در تابستان ۶۷ را با جعل خبر "شورش زندانیان مجاهد در زندان" به زعم خود توجیه و "منطقی"



یادداشت‌های سیاسی

شاملو، شاعر زندگی

باش / که نومیدان را معادی مقدر نیست! و در گوش جان‌ات زمزمه می‌کرد: "تو / یا من، / آدمی / انسانی / هر که خواهد گو باشد / تنها / آگاه از دست‌کار عظیم نگاه خویش - / تا جهان / از این دست / بی‌رنج و غم‌انگیز نماند / تا جهان / از این دست / پلشت و نفرت‌خیز نماند." (خطابه‌ی آسان، در امید؛ تیر ماه ۵۹)

و میرفتی تا امید باز یافته‌ات را با یاران تقسیم کنی. نه امیدی سرشار از نویدهای خوش آینده. نه امید به ظهور ناجی. بلکه امیدی برگرفته از "حضور گرانبهای ما / هر یک / چهره در چهره‌ی جهان / (این آیینی که از بود خود آگاه نیست / مگر آن دم که در او نگرند) - (همان جا). امیدی که ادامه مبارزه و تلاش را می‌طلبید. گردن نهادن به یأس و سکون را. حنا در سرزمینی "که مزد گورکن / از بهای آزادی آدمی / افزون" می‌بود.

و در سرمای که گرمای عشق، بعید می‌نمود، بی‌دریغ سرخی‌ی عشق‌اش را تقسیم می‌کرد: "من فکر می‌کنم / هرگز نبوده قلب من / اینگونه / گرم و سرخ / احساس می‌کنم / در بدترین دقایق این شام مرگ‌زاری / چندین هزار چشمه‌ی خورشید / در دلم / می‌جوشد از یقین؛ / احساس می‌کنم / در هر کنار و گوشه‌ی این شور‌زار یأس / چندین هزار جنگل شاداب / ناگهان / می‌روید از زمین" (ماهی، ۱۳۳۸).

سال‌ها بعد راز تأثیر ژرف شعر شاملو را به زبان خودش می‌خوانی. "امروز / شعر / حزبه‌ی خلق است / زیرا که شاعران / خود شاخه‌ی از جنگل خلق‌اند / نه باسمین و سنبل گلخانه‌ی فلان / بیگانه نیست / شاعر امروز / با دردهای مشترک خلق / او با لبان مردم / لیخند می‌زند، / درد و امید مردم را / با استخوان خویش / پیوند می‌زند." چرا که نزد او "الگوی شعر شاعر امروز / گفتیم: زندگی‌ست!" و ادامه می‌دهد: "او شعر می‌نویسد، / یعنی / او دست می‌نهد به جراحات شهر پیر / یعنی او قصه می‌کند / به شب / از صبح دلپذیر / او شعر می‌نویسد، / یعنی / او دردهای شهر و دیارش را / فریاد می‌کند / یعنی / او با سرود خویش / روان‌های خسته را / آباد می‌کند." (شعری که زندگی‌ست، زندان قصر ۱۳۳۳).

از شکوه و توان انسان می‌سراید: "جهان را که آفرید؟ / - جهان را؟ / من / آفریدم! / بجز آن که چون من‌اش انگشتان معجزمگر باشد / که را توان آفرینش این هست؟"

با معرفتی روشن، پیش از آن که حاکمان نورسیده "برای کشتن چراغ" زنگ شبانه را به کابوس خانه‌ها بدل کنند، او سروده بود: "انک قصابانند / بر گذرگاه‌ها مستقر / با کنده و ساتوری خون‌آلود / روزگار غریبی‌ست، نازنین / و تبسم را بر لب‌ها جراحی می‌کنند / و ترانه را بر دهان. / شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد / ... / کباب قناری / بر آتش سوسن و یاس / روزگار غریبی‌ست، نازنین / ابلیس پیروزمست / سو عزای ما را بر سفره نشسته

است." (در این بن‌بست، تیر ۱۳۵۸)

از آزادی می‌سراید: "آه اگر آزادی سرودی می خواند / کوچک / همچون گل‌گناه پرنده‌ای، / هیچ کجا دیواری فروریخته بر جای نمی‌ماند. / سالیان بسیار نمی‌بایست / دریافتن را / که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانی‌ست / که حضور انسان / آبادانی‌ست." (ترانه‌ی بزرگترین آرزو، دی ۱۳۵۵)

از فقر و ناآگاهی در جهان می‌گفت: "... پیش از سخن گفتن از مسائل جهان سوم به حضور هولناک و واپس ماندگی فرهنگی، جهل مطلق و خرافه‌پرستی حاضر در قلب و حاشیه شهرهای بزرگ سراسر جهان اشاره کنم که به‌ویژه ترم «جهان سوم» را مخدوش می‌کند. یعنی بر میلیون‌ها نفر انسان تیره‌روزی انگشت بگذارم که درون لوله‌های سیمانی، زیر پل‌ها، در حلبی‌آبادها یا به‌سادگی در حاشیه خیابان‌ها می‌ولند و از آفتاب سوزان و باران‌های بی‌برکت پناهی می‌جویند. انسان‌هایی که جفت‌گیری می‌کنند، می‌زایند، و کودکان‌شان را در باتلاقی از لجن و مگس‌رها می‌کنند تا اگر نمیرند نسل بی‌سرباهان را از انقراض رهایی بخشد. به‌راستی کی می‌تواند بگوید انسان‌هایی که فی‌المثل در سان‌ست پارک، در قلب نیویورک ثروتمند از گرسنگی مداوم رنج می‌برند مردم جهان چندند اند؟" (من درد مشترکم، مرا فریاد کن؛ سخنرانی در کنگره نویسندگان آلمان (اینترلیت) با عنوان "جهان سوم: جهان ما"؛ ۱۳۶۷)

از غارت دسترنج توده‌ها و رنج مشترک آنان: "آنچه از منابع کشورهای ما به اصطلاح جهان سوم بیرون می‌رود، آنچه تلاش کارگران ما در واحدهای فراملیتی نصیب آن‌ها می‌کند، آنچه از بازارهای ما به جیب صادر و واردکنندگان می‌رود؛ و آنچه از خزانه دولت‌های دست‌نشانده یا ماجراجو یا ارتجاعی به کیسه سلاح‌فروشان بین‌المللی سرازیر می‌شود، همه برای ادامه حیات اقتصادی قدرت‌های موجود اهمیتی اکسیژنی دارد. در غرب و شرق می‌گویند: «جای بسی خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگی جهانی روی نداده!» - چه وقت‌احتی! در تمام این مدت جنگ‌های بی‌شکوه بی‌حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبره کرده است. جنگ کشورهای جهان سوم البته که جنگ آن کشورها نیست. آن‌ها جنگ‌شان را به جهان سوم منتقل می‌کنند. کارخانه‌های سلاح‌سازی به برکت چه چیز می‌گردد؟ و مگر جز این است که اگر این جنگ‌ها نباشد می‌باید در این کارخانه‌ها را گل بگیرند؟ عواید جهان سوم چرا باید به‌جای سرمایه‌گذاری در قلمروهایی که حاصلش رفاه و سربلندی آدمی است صرف خرید وسایل کشتار ستمکشانی بشود که در آینه تصویری دقیقاً مشابه خود ما دارند؟" (من درد مشترکم، مرا فریاد کن؛ سخنرانی در کنگره نویسندگان آلمان (اینترلیت) با عنوان "جهان سوم: جهان ما"؛ ۱۳۶۷)

با هر گونه باورهای خرافی درمی‌افتد و خواهان اندیشه‌ای منتقد است. از این‌رو، با بازخوانی شاهنامه، نخوت خرافی و پوچ ناسیونالیست‌ها را به فغان می‌آورد. (سخنرانی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا، فروردین ۱۳۶۹)

این همه، شاملو را شاعر توده‌ها ساخت. شاعری که شعرهایش در بندهای شکنجه‌گاه‌ها خوانده می‌شد. در میان جان‌های شیفته‌ی آزادی و عدالت

و انسان‌گرایی ورد زبان‌ها بود. و همچنان هست. شاعری که با مردم و برای مردم رنج می‌کشد. "من / درد در رگنم / حسرت در استخوانم / چیزی نظیر آتش در جانم / پیچید. / سراسر وجود مرا / گویی / چیزی به هم فشرد / تا قطره‌ی به تفتگی خورشید / جوشید از دو چشم. / از تلخی تمامی دریاها / در اشک ناتوانی خود ساغری زدم." (با چشم‌ها، ۱۳۴۶)

و در همین شعر از "گاؤگندچاله‌دهان"‌ها می‌گوید. "گاؤگندچاله‌دهان"‌هایی که امروزه، پس از ۵۰ سال، جامه‌ی "مصلحان" رژیم اندیشه‌ستیز و خرافه‌پرور را بر تن دارند و با "آفتاب‌گونه" در پی "فریفتن" خلاقیت‌اند: "... / افسوس! / آفتاب / مفهوم بی‌دریغ عدالت بود و / آنان به عدل شیفته بودند و / اکنون / با آفتاب‌گونه‌ی / آنان را / این گونه / دل / فریفته بودند!"

و خون می‌گرید: "... / ای کاش می‌توانستم / خون رگان خود را / من / قطره / قطره / قطره / بگیرم / تا باورم کنند / ای کاش می‌توانستم / - یک لحظه می‌توانستم ای کاش - / بر شانه‌های خود بنشانم / این خلق بی‌شمار را، / گرد حباب خاک بگردانم / تا با دو چشم خویش ببیند که خورشیدشان کجاست / و باورم کنند."

اکنون، ۱۷ سال پس از مرگ شاملو، قامت‌اش چنان استوار است که "ابلیس پیروزمست" ناتوان از خنده‌ی زدن به چهره‌اش، گوش را هم بر نمی‌تابد. هر از گاهی گرمکمان خود را گسیل می‌کند تا سنگ گوش را برکنند. هر چند شاعر سرانجام، با رنج و بیماری در سرزمینی درگذشت که در آن "مزد گورکن / از بهای آزادی آدمی / افزون" است، با این همه، مردمانی که شاعر برای‌شان می‌سرود، این شیفته‌گان آفتاب، با همه بگیر و ببندها و تهدیدها، بی‌پروا در سالروز مرگش گرد می‌آیند تا یادش را گرمی دارند. تا سروده‌هایش در رسای انسانیت، آزادی و عدالت‌خواهی را، پاس بدارند. تا سرود "سراومد زمستون" را سر دهند. تا "نه به آئین پرستش مردگان مرگ

یا به هیئت سوگوران جرفت از این رو که آن شکسته‌ی رنگ‌آجین امروز سنگ نشان ماست، تا فراموشمان نشود چه سرهای پرشور و چه جان‌های زیبایی بر این راه تفته رفته‌است." (اطلاعه کانون نویسندگان ایران در گرمی‌داشت یاد احمد شاملو، ۲۹ تیر ۱۳۹۶)

باشد روزی که شیفته‌گان‌اش، بنایی در خور قامت این شاعر بزرگ معاصر برپا کنند. به پاس خدماتش به شعر، ادبیات، فرهنگ و هنر این کشور. و به پاس زندگی‌اش که تابناک‌ترین شعرش بود. چرا که در هنر تعهد اجتماعی، حقیقت‌جویی و انسان‌دوستی را می‌جست. از این‌رو، هیچ‌گاه در برابر هیچ قدرتی سر فرود نیاورد و قلم‌اش را جز در خدمت باورهایش به کار نگرفت.

چنین است که تا پلیدی و نفرت، خرافه، بی‌عدالتی و آزادی‌ستیزی در جهان هست، کلام شاعرانی چون ا. بامداد راه خود را در جان و اندیشه‌ی تشنگان عدالت و برابری و آزادی می‌یابد. به آنان امید می‌بخشد. به تلاش می‌خواندشان. به مبارزه برمی‌انگیزدشان.

یادش گرمی باد

یادداشت‌های سیاسی

سوانح کاری در مثلث شوم

هنوز داغ بازماندگان ده‌ها کارگر زنده به گور شده‌ی معدن زمستان یورت در اردیبهشت امسال تازه است که خانواده‌های هشت کارگر سیمان خوزستان که در روز ۴ مرداد دچار سوختگی شدید شدند، بار سنگین هراس مبتلا شدن به همین درد را به دوش می‌کشند. شاید هم توفیق (!) نصیب شان شود و کارگران مصدوم، زنده بمانند. اما در این صورت نیز مانند بسیاری خانواده‌های کارگرانی که دچار سانحه‌ی کار می‌شوند، عمری مجبور به پرستاری از نان‌آوران پیشین خود خواهند شد. کارگران زحمتکشی که اکنون معلول و از کار افتاده شده و هر چه بیشتر در چنبره‌ی فقر و فلاکت گرفتار می‌شوند. خبر مرگ یک کارگر کارخانه‌ی داروسازی رشت یک روز قبل از آن منتشر شده بود. انفجار در معدن زغال سنگ شهر راور در استان کرمان که طی آن مسئول ایمنی معدن نیز جان خود را از دست داد و دو کارگر دیگر نیز مصدوم شدند. آتش سوزی در اسکله بندر کنجان و سوختن ۱۲ لنج در اثر آن... مرگ دو کارگر ساختمانی جوان در اثر سقوط از بلندی...

سوانح ناشی از کار یکی از دردهای مشترک کارگران است. چنین مواردی که غالباً به فوت و یا مجروح شدن کارگران می‌انجامد، یکی از معضلات جدی و چالش روزمره‌ی طبقه‌ی کارگر در ایران می‌باشند. سوانحی که می‌توانند در بسیاری از دیگر کشورهای سرمایه‌داری به ندرت و یا کمتر اتفاق بیافتند، در نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بسیار بیشتر و به وفور رخ می‌دهند. به گزارش روزنامه‌ی مهر، در ۹ ماهه ابتدایی سال گذشته ۱۲ میلیون ۶۶۹ هزار و ۳۱۷ نفر در معرض خطر حوادث ناشی از کار بودند که در مجموع ۱۳ هزار و ۶۳ نفر در حوادث ناشی از کار دچار حادثه شدند. بر این اساس می‌توان تخمین زد که تعداد کارگران فوت شده یا مصدوم در اثر سوانح کاری در عرض سال گذشته به بیش از ۱۷ هزار نفر رسیده است. آماري که در این مورد از سوی وزارت کار، سازمان تأمین اجتماعی و پزشکی قانونی منتشر می‌شوند، متفاوت هستند. اما هیچکدام آمار واقعی را ارائه نمی‌دهند. برای نمونه، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به استناد بند ۵ - ماده ۹۶ قانون کار، آمار سوانح کاری را فقط در مورد کارگران مشمول قانون کار و بر حسب شکایت کارگران آسیب دیده یا در صورت فوت، شکایت خانواده‌های آنان در نظر می‌گیرد. بنابراین، این آمار شامل کارگران یا بازماندگان آنان که به هر دلیل شکایت نمی‌کنند، نمی‌شود. هم چنین نه آمارهای وزارت کار و نه سازمان تأمین اجتماعی شامل کارگران کارگاه‌های کمتر از ده نفر، یا کارگرانی که به هر دلیل تحت پوشش قانون کار نمی‌شوند. از این دسته می‌توان کارگران مناطق آزاد تولیدی و تجاری را نام برد. کارگران خارجی، به ویژه کارگران

ساختمانی و نیز کودکان کار زیر ۱۵ سال نیز به این گروه تعلق دارند. همچنین کارگرانی که به دلیل محیط‌های کاری بیماری‌زا، دچار بیماری‌های مزمن می‌گردند، در این آمار جایی ندارند. بر این اساس می‌توان واقع‌بینانه برداشت کرد که ده‌ها هزار سانحه‌ی کاری در سال رخ می‌دهد که در آمار رسمی مراجع دولتی منعکس نمی‌شوند.

مسئولان رژیم جمهوری اسلامی از سویی با تحریف آمار، سعی دارند تعداد واقعی کارگران دچار سانحه را کمتر از رقم واقعی نشان دهند و از سویی دیگر بیشترین علت این وقایع را بی‌احتیاطی کارگران جلوه می‌دهند. حتی اگر این ادعا درست باشد، بایستی علل بی‌احتیاطی را بررسی کرد. عللی که مهمترین آن‌ها یا عدم آموزش کافی در مورد کار با دستگاه‌ها و ابزار کار و یا خستگی مفرط کارگران می‌باشند. اما واقعیت این است که چنین توضیحی تنها برای تبرئه کردن کارفرمایان و عدم پرداخت خسارت از سوی آنان می‌باشد. کارفرمایان نه تنها کارگران را استثمار می‌کنند، تلاش در عدم پرداخت و یا تعویق پرداخت حقوق و مزایای کارگران را دارند، بلکه حتی با عدم رعایت موازین ایمنی کارگران زحمتکش را در معرض مخاطرات جدی قرار می‌دهند و تمام این‌ها فقط برای کسب سود بیشتر است. سرمایه‌داران بر بستر دو عامل اصلی قادر به تحمیل چنین شرایط شغلی غیرانسانی به کارگران می‌باشند. از سویی قوانین حاکم در جامعه دست آنان را باز می‌گذارد و یا حتی تشویق شان می‌کند، به انحاء مختلف و به هر قیمتی سودآوری خود را افزون کنند و از سوی دیگر رژیم با دستگاه سرکوب خود به پاسداری از این قوانین می‌پردازند و با تهدید و ارباب، دستگیری و زندان، شلاق زدن و ... تلاش در مانع شدن از مبارزات کارگران و در هم شکستن مقاومت آنان دارد. در مورد قوانین حاکم می‌توان در بین قوانین متعدد دیگر، برای نمونه به این مورد اشاره کرد که در کارگاه‌های کمتر از ۲۵ نفر بازرسی ایمنی که وظیفه‌اش نظارت بر رعایت موارد ایمنی می‌باشد، حقوق بگیر کارفرما است و مسلماً در چارچوب خواسته‌ها و منافع کارفرما کارش را انجام می‌دهد. در ضمن با ممنوع ساختن تشکلهای قانونی کارگری مستقل از دولت با نمایندگان واقعی کارگران در محیط کار، طبقه‌ی کارگر را در تنگنای مبارزاتی قرار می‌دهد تا سرمایه‌داران بتوانند به راحتی حق و حقوق کارگران را پایمال کرده و برده‌داری مدرن خود را به پیش برند.

به این ترتیب تعجبی ندارد که بیشترین تلفات سوانح کاری که منجر به فوت کارگران منجر می‌شود، در بخش ساختمانی اتفاق می‌افتند. طبق آماري که در آزمون سال گذشته منتشر شد، در آن زمان، یک میلیون و صد هزار نفر کارگر ساختمانی وجود داشت. اگر چه این آمار شامل بسیاری از کارگران خارجی در این بخش نمی‌شود، اما با استناد به همین آمار نیز هنوز ۴۰۰ هزار کارگر در این بخش فاقد بیمه‌ی درمانی هستند. درواقع این کارگران مشمول قانون کار نمی‌شوند و هیچگونه بازرسی ایمنی نیز انجام نمی‌گیرد. با توجه به اینکه در این بخش درصد بالایی از سوانح کاری به طور روزمره اتفاق

می‌افتد و به گفته‌ی محمد اصابتی، مدیر کل بازرسی وزارت کار، ۶۰ درصد سوانح منجر به فوت در این بخش اتفاق می‌افتد، می‌توان از کارگران زحمتکش این بخش به عنوان نمونه‌ی بارزی نام برد که چگونه، استثمار شدید توسط سرمایه‌داران، قوانین ضد کارگری در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی و عدم تشکل کارگران، مثلث شومی را فراهم آورده‌اند که عامل اصلی سوانح کاری می‌باشد. مثلی که کلیه شرایط نظام سرمایه‌داری را در نقطه‌ی اوج غیر انسانی اش در خود جمع کرده است. تشکل کارگران، اولین قدم در نفی این شرایط است، شرایطی که مناسبات کل جامعه را دربردارد. به بیان مارکس و انگلس، این متفکران بزرگ مارکسیسم در کتاب خانواده‌ی مقدس: "پرولتاریا قادر به آزاد کردن خود نیست بی‌آنکه شرایط زندگی خود را نفی کند و شرایط زندگی خود را نمی‌تواند نفی کند، بی‌آنکه شرایط زندگی غیرانسانی جامعه امروزی را که در وضع وی جمع آمده‌اند، نفی نماید. پرولتاریا بیهوده آموزشگاه شاق ولی فولادین کننده کار را طی نمی‌نماید."

از صفحه ۴

برگ دیگری از دفتر مبارزات سندیکا و کارگران نیشکر هفت‌تپه

کارگران هفت‌تپه پایان نیافته است. اعتصاب و تجمع و اعتراض تا تحقق خواست‌ها ادامه خواهد یافت. تمام مطالبات مزدی و بیمه‌ای، پاداش و حق‌بهره‌برداری و سایر مطالبات و مزایای کارگران بی‌کم و کاست باید پرداخت شود. دستمزد ها باید بموقع پرداخت شود. کارفرما اجازه ندارد دستمزد کارگر را بلوکه کند. هیچکس حق ندارد علیه کارگران و اعضای سندیکا پرونده سازی کند. هیچ کارگری نباید اخراج شود. دوربین‌های کنترل کارگران بایستی برچیده شوند. تردد نیروهای انتظامی در محل شرکت موقوف شود. اگر سرمایه‌دار بخش خصوصی نمی‌تواند خواست‌های کارگران را برآورده سازد و شرکت نیشکر هفت‌تپه را اداره کند، باید فوراً کنار برود و دولت مسولیت آن را بپذیرد. مبارزات دلاورانه کارگران هیکو نشان داد که می‌توان سرمایه‌دار بخش خصوصی که دولت حامی آن بوده است را عقب راند و حتا آن را عوض کرد. در پرتو اتحاد و اتفاق و مبارزه یکپارچه کارگران تحت هدایت سندیکای مبارز کارگران نیشکر هفت‌تپه، می‌توان و باید این خواست‌ها را بر سرمایه‌داران و دولت آن‌ها تحمیل کرد.



یادداشت‌های سیاسی

شاملو، شاعر زندگی

در گریبان، دست‌ها پنهان* بود. (نقل قول برگرفته از "زمستان" اثر مهدی اخوان ثالث) در این سرزمین، زندگی، وزنی نداشت. مرگ ارزان بود و فراوان. آنچه کمیاب بود، آزادی آدمی می‌بود.

و تو؟ به دنبال گریزگاهی بودی تا لحظه‌ای از شهر میله و تفنگ و علف هرز رهایی یابی. تا حس کنی می‌توانی نفسی بکشی. تا بغض گلوت کمی فرونشیند. تا جان آشفته‌ات دوباره رنج و شادی، زیبایی و زشتی را دریابد. یکی از این گریزگاه‌ها شعر بود. به سراغ شاملو می‌رفتی.

می‌پرسیدی: "امید کجاست / تا خود / جهان / به قرار / بازآید؟" او هشدار می‌زد: "هان، سنجیده

روزهایی بود آکنده از اندوهی ناگفتنی. خموده. سرد به رنگ خاکستری گرفته. با جوی‌های لجن‌زده. و موش‌هایی که شهر را به تصرف می‌گرفتند. و تنها مایه‌ی سرسبزی شهر، انبوه هرزگیهان بودند. در شهری در محاصره پادگان‌ها و زندان‌ها. با یک گریزگاه منتهی به گورستان. در میان پادگان‌ها و زندان‌ها و گورستان، گله گله، کلانتری، پایگاه بسیج، مسجد، کمیته. بر سر خیابان‌ها و چهارراه‌ها، گشت‌های مستقر. با مأمورانی مجهز به اسلحه و باتوم.

شهری با آدمانی در آمد و شد. صدها هزار نفر، پیچیده در شولای وهم. از این‌رو، متروک. در این شهر، نگاه، نگاهی را بر نمی‌تافت. "سلامی" "پاسخ نمی‌یافت". "هوا دلگیر، درها بسته، سرها

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sephehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

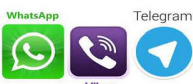
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 746 August 2017

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورائی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هات برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency I1766

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate 27500

اف ای سی ۵/۶ FEC 5/6

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی :

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب بوقت ایران

(ساعت ده صبح بوقت لس آنجلس و هفت عصر بوقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح بوقت ایران

(ده شب پنجشنبه بوقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه بوقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورائی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی